



آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: جنت (شش طالع نامه و غلام و ...)
مؤلف متن: جامع کتابت و خط و کتب معنی حسن بن میرزا نقی؟

شارح: مترجم
تاریخ تحریر: ۱۲۶۴ نوع خط: نستعلیق تعداد سطر: ۱۲ مورب

جزء: کتب حکیم غریب زبان عدد اوراق: ۱۴۲

طول: ۱۷ عرض: ۱۰ شماره عمومی: ۲۸۸۸۵

وقفی: کتابخانه آستان قدس رضوی تاریخ: ۱۲۸۱ خریداری: وقف

ملاحظات: م. ۱۰

تقدیر: کتابخانه آستان قدس رضوی

باشی و از خود را باج کس نکند و اگر

دولت کسی بستاند که هیچ قدر ترا اندامان نیست

کار تو بمراد دل تو بود و از غیب خبر خوش بشنو

و از آنچه مر ترس ایمنی باشد و ایمنی ابد بمقصود

دل بر آن آید و الله تعالی **قال اسحق**

قال الله تبارک و تعالی

ای خداوند قال بدان که بسیار بلا بتوسعه

بود و بسیار کشیدی و امید صافی است

که خدا تعالی تو را درین روز این بلا را برآید

ایا تو بر تو مکر میکنند و دشمنی تو را میخوا
هند خدای تعالی تو را برای کن ظفرو
خدایت را تو را فرزند خواهد داد و قدش
بر تو مبارک است حاجت ورت
و مرادی که داری ایا با یک دست
و بکفتار او میکنی و کفتار او را نباید
و از شخص بند و بار یک اندام و زرد
رنگ این میشی و روز و شب و پنج
شنبه بر تو مبارک و کامران باشد و خبر
گفتی از

خوش از غیب بتو برسد و بهام دل رسی
و امسال از سال که گذشت خبتر تو خواه
گذشت اقا در نمازگاه می کنی و با تقوی زبانش
تا به بالا گرفتار نه شوی ان شاء الله تعالی
قال یعقوب قال الله تعالی
ای خداوند قال بدانکه بعباسم و اندوه
خورده و جور کشیدی و آسیب از چیز بر داشتی
حق سبحانی در سماعت بر روی تو
کشید و تو را از همه غمها براندخت که یوسف را

از پنج بر مایند و یعقوب خبر یافت و از رفیق

یوسف در روزی و سعادت بر توبه

شده بود اکنون بش رست تو را که در پای خیر

بر تو گشاده گرداند و آفتاب در طالع تو بر آید

و یوسف بتوبه باز رسد و من بعد خوش و غم

بود و بگر طالع محسوس و امانت نخواهد نشست

و به بخت و فیروزی خواهی رسید و از غیب

خبر خوش بتو رسد و بر پدید رخا زکای با نکی

تا بجز او برسی ان شاء الله تعالی

قال

بر تو شمشیر را غیبت گفت ای سلطان اگر تمام

عالم بر من شمشیر نزنند نمیتوانند یک سر از من

کم کنند چپه این رسم عظیم که با نهد و ارم بکاف کردند

در میان کلاه او ای مرغ سودمند طلیسم است

۱	۴	۷	۱۰
۲	۵	۸	۱۱
۳	۶	۹	۱۲
۱۳	۱۶	۱۹	۲۲

طسم

۱	۱۱	۲۱	۳۱
۲	۱۲	۲۲	۳۲
۳	۱۳	۲۳	۳۳
۴	۱۴	۲۴	۳۴

نفع دیگر از جهت زبان بند اگر خواهی زبان مردم

را به بند بید که این معجزه و ارضانه آتش بر کند

دیر و پوار خانہ مرجع بند بگوید زکی بن حبیب شریف

سَدِّكَرُوا اِيْثَرْتَعَا هَذَا دَعَا

IIKOOOIIIHIIH*

بنكر	صم	بنكر
عمى	صم	عمى
صم	عمى	بنكر

بنكر

عمى

بنكر

عمى

φϕϕ ρρρ εεααα

[illegible]

بنا محمد مصطفی و رسی موعظه میفرمودند که

شخصی باصورت عجیب و قریب داخل مسجد

[illegible]

Handwritten musical notation on a five-line staff. The notation includes various note heads, stems, and red markings. Below the staff, there are several groups of vertical lines and wavy lines, possibly representing a basso continuo or a keyboard instrument.

رسول را که دید که مردم تمام متفرق شدند بعد از آنکه
خدمت حضرت پیغمبر شد جانب پیغمبر فرمودند که آن
شخصی از کجای می آید عرض کرد که یا رسول الله از مکه
مملکت برخاستم که جای پیران مرشد خوش رافع
از پیش پادشاه پیران مرا که جانب سرودی فرمود
که چه مطلب داری عرض کرد که یا رسول الله در میان
مان تا خوش بسیار پیدا شد و پادشاه و پیران
بسیار پادشاه و خوش کرده ما سوگند جامع کرده
پادشاه و مرا خدمت شما فرستاده که از بهار ما
کتاب بهید جانب پیغمبر فرمود که این مربع
به برید و شما پیران با خود نگاه دارید بدعا برود
بسیار فرستاده خواهد رسید و همراه خود نگاه دارید تا
خوشی رفیع خواهد شد و باید در وقت نگاه داشته
ای

۶
این مربع با درود باشد که این مربع بزرگ است جانب
پیغمبر فرمودند که این مربع و اراده خاصیت دارد برای
نظر حکم و سلاطین و در نظر خلق خواص که بیع بند است
و تیم از برای جمیع بلادی از سر و سماوی برکت
چهارم از برای برکت و زرق پنجم از برای مروت و عفت
ششم از برای حفظ بدن هفتم از برای غم و غم هشتم
از برای هر چه که پیش آید نهم از برای درایت که خواهد
بکند باید که این مربع را با یک یک بپوشید و در بالای آن
غم افشانند بذر نیکو شود و هم از برای محبت خود نگاه
دارد و همیشه قوی است و شوند باز دهم از برای ظفر
یافتن جمیع خلایق و از دهم از برای سفر رفتن این مربع
در میان بزرگان سلامت رود و باز آید و مقرر

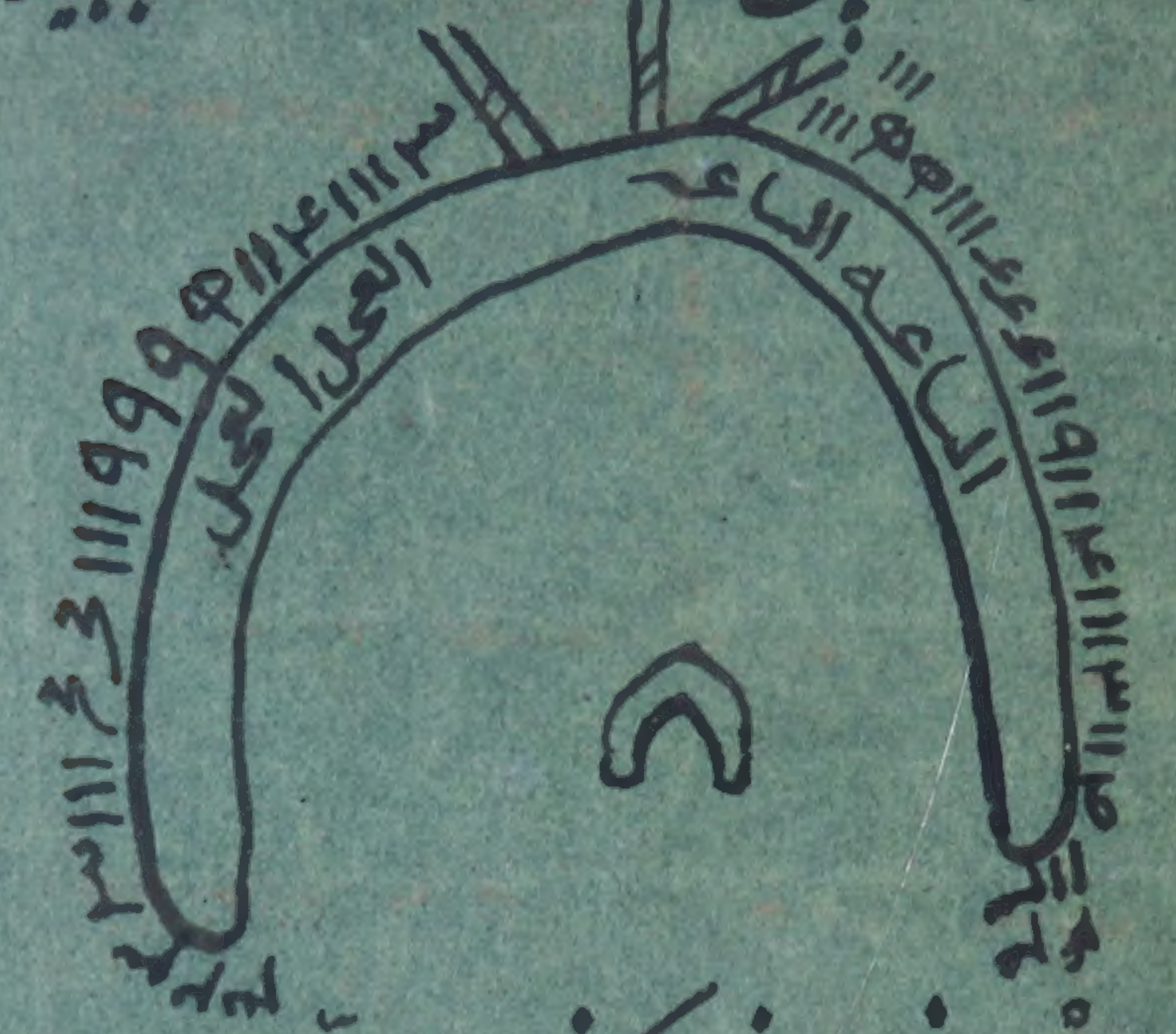
که در تمنا خوانده و ثواب بدهد را ملائکه میسر و دانسته علم الهی

ن: ۱۱۱
ن: ۱۱۱
ن: ۱۱۱

۱۱۱	۱۱۱	۱۱۱	۱۱۱
۱۱۱	۱۱۱	۱۱۱	۱۱۱
۱۱۱	۱۱۱	۱۱۱	۱۱۱
۱۱۱	۱۱۱	۱۱۱	۱۱۱

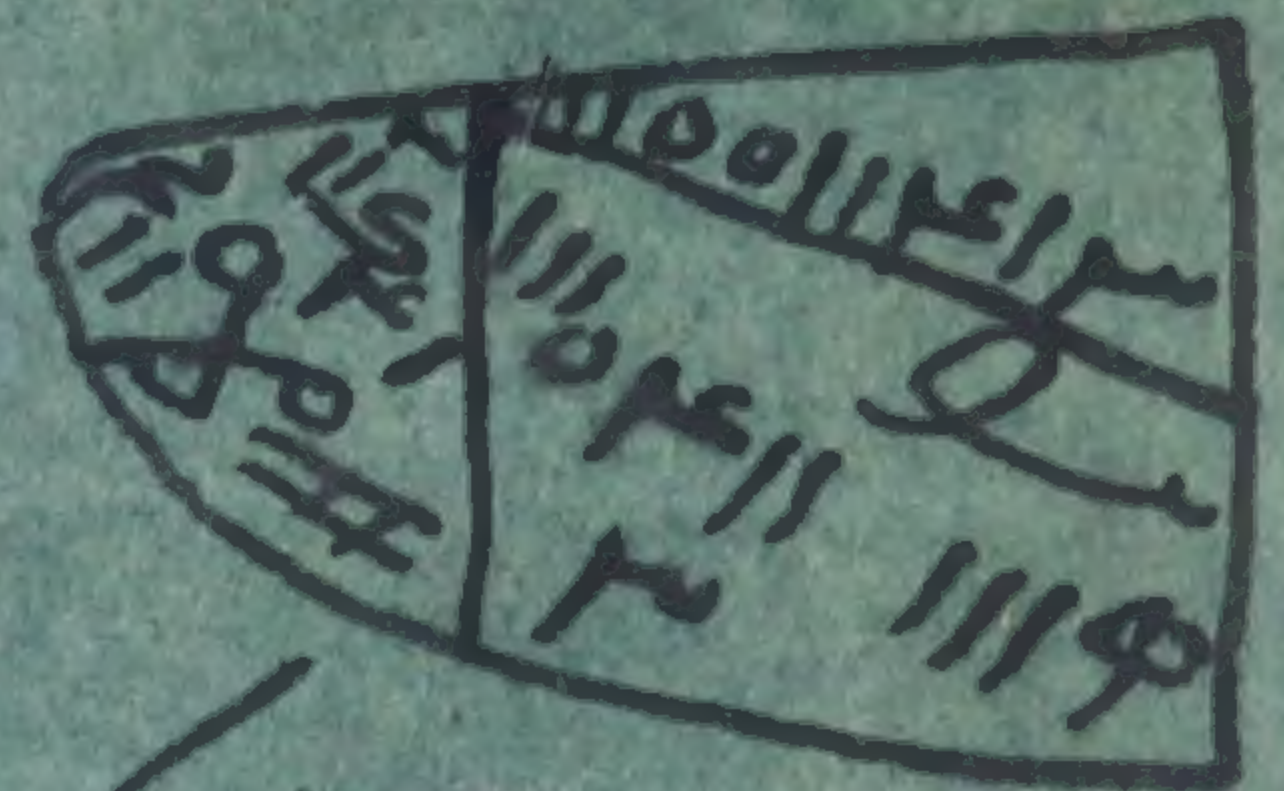
اگر خواهی که کعبه را در راه هر پیادری در باید که این
نقش را بنویسد و در پیش بگذارد و در باید در
رسیده و سوره مبارکه تسبیح هفت مرتبه
بخواند تا به هر کسی که خواهد در حال شوریده و جوان
بماند و باید در وقت خواندن پاک حرف نزنند
که هر روزی

که ضرر نبوی میرسد و در وقت نوشتن نبوی خوش
دکند و به کرک چراغ بوزاند و در حال مطلوب بماند



جهت در و سر در پیشی چراغ و دکند بسیار خوب است

۷	۲	۹
۱	۶	۴
۳	۱۰	۵



اگر کسی را مار با عقر کبزه باشد این منظر را بگذرد
در شب بخواند و بعد در حال بفرمان خدا به شود منظر
هنری نیست اگر کش آرد و کافر کرد و در وقت

ب زود او را به کسوت دارند و خداوندانی
طالع را دولت و نعمت یار بود و فرزندانش بسیار باشند
اتاکم بمانند و در پیش بزرگان عزیز و با حرمت باشد و در
ماه نوبه پسند و در روی نرسینه نگاه کند چون پیش
بزرگان رود بدست راست بماند تا حاجتش روا
شود و مانند خانه نفس وی را در برج حمل یافته چون
نخود ابد بکشد و بپایوی مغرب تا از آفت
خواب بیدار گردد و بپایوی صبح تا از خواب بیدار گردد
بعد از آنکه خانه ملک وی را در برج ثور دیدم
پسوسته فراخ روزی بود هر چند که عمر وی بیشتر شود
مان نعمت وی زیاده کرد و از چهار پایان شکافه

اول و نیکو

دلو حوت
خ ماهه هرج یکدام ستاره نشو

حمل ثور جوزا سرطان اسد
مربع زهره عطارد شمس مشتری
سنبه میزان عقرب قوس جدی
عطارد زهره مربع مشتری زحل

دلو حوت
زهره مشتری هرج یکده مملو است

حمل ثور جوزا سرطان اسد
شنبه جمعه چهارشنبه دوشنبه یکشنبه
سنبه میزان عقرب قوس جدی
چهارشنبه جمعه شنبه پنجشنبه دوشنبه

دلو حوت
شنبه پنجشنبه ایضا هرج یکده مملو است
دار و در مملو است

جمل ثور جوزا سلطان اسد سنبه
روز شب روز شب روز شب
میران عقرب قوس جدی دلو حوت
روز شب روز شب روز شب

جمل ثور جوزا سلطان اسد
هند ورم روزی بین ترکستان
سنبه میران عقرب قوس
مغرب مشرق جنوب شمال

جدی دلو حوت
ماوراءالنهر خراسان طلمبات
هذه کتاب طالع من تصیفان و امثال
سبغیر

بسم الله الرحمن الرحيم

و چون خواهی که طالع کسی بدانی نام کنی
و نام مادرش را بحسب حروف ایضا بخواند
نماید

نماید و شماره بنویسند و بنجند و و
زده و دوازده طرح نماید اگر یک باشد
حل باشد و اگر دو باشد و ثور باشد و اگر
سه باشد جوزا باشد و اگر چهار باشد
سلطان و اگر پنج باشد اسد و شش سنبه
و هفت میران و هشت عقرب نه قوس
ده جدی یازده دلو و دوازده حوت
و باین قرار بنجند و بحسب آیه درود الله

کتاب طالع نام معرمان
کتاب طالع نام معرمان

بسم الله الرحمن الرحيم

ا ب ج د ه و ز ح ط ی
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

ک ل م ن س ع ف ص ق
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

ر ش ت ث خ ذ ظ غ لا
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

حل نور حوا سلطان اسد سبل
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

میران عقرب قوس جدی دلو حوت
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

الحمد لله رب العالمین

نوع دیگر اگر خواند باشد چیرنی از جای بجای
سلامت رود باید این دعا را بنویسد و در میان
بارند اگر در عالم دشمنی وی باشد ضرر ما و نه توانمند
رساند بفرمان خدای تعالی این از جمله عزایست
کشاید و روح صفت بر او را و حقیر کردیم تا حال کند

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین شکر لنعمة
ولا اله الا الله اقرأ ربوبيته ولا
حول ولا قوة الا بالله العظيم يا عظيم
لعظمة يكريم الكرامة و تحمك يا ارحم
الرحيم يا الله يا رحمن يا رحيم

حایه و از دهن بج بدین طریق است
 حمل نوزاد سرطان اسد سنبله
 آتش خالک آتشی خالک
 میزان عقرب قوس جدی دلو
 بادی آبی آتشی خالی بادی
 حوت حمل نوزاد سرطان
 آبی موش بقر یلک خرگوش
 اسد سنبله میزان عقرب
 قوس جدی دلو حوت
 میزان عقرب قوس جدی دلو
 حمل نوزاد سرطان اسد
 نوزاد نوزاد نوزاد نوزاد
 سنبله میزان عقرب قوس جدی
 حوت حمل نوزاد سرطان اسد
 دلو

نوع دیگر اگر خواهی که را از عشق خود بقرار کرد
 یا از جادوری نزدیک آوری این فریض سوخته
 بار بخواند به نیت ای کسی بر فلفل و مد و فلفل را در
 آتش اندازد اگر سبک شد مبتلا کرد و اگر نیاید
 سبک و زعفران بخواند و در کند و در حال باید و هر
 میان زن و شوهر ناسازگاری باشد این فریض سو
 روز جمعه بر فلفل سفید بخواند و در یک کبرته چنان شود
 که لیه و جنون اگر خواهی خاک که سی و سه بند
 پیش از نماز بر فلفل فولاد بخواند بنام کسی پیش
 بسته شود و اگر که در دست طالع مبتلا شد
 خواهد که او سوننه پند این دعا بخواند
 و بر ران خود و مد که او سوننه پند دعا
 مبارک فریض نیت

٥٠٠ الخ ٩ ع ١ ص ١١١ ح ٢ ص ١١٩

۱۱۹

[illegible]

نوع دیگر اگر خواهی بدان و کسی بدانی افش کن
فایت روی بکد بکمر و نه بند این آیه و بیا
در کاغذ به چهار باره بنویسد و در کاغذ سوختی
یک فروخته رویه داده و بدو و با و دیگر
و نه بکمره و فن کند چنان بدانی افش کن هرگز
رو بکد بکمره نه بند و با و دیگر
نکند از بهر امانت بهر اقرار و با

۱۱۲۳

فکر برنج میدکوبند بر دیوار قند با شکر
بسته کرد و این است

طفح طفح طفح طفح

نویسند که هر چه است که در میان ما و خداست که هر چهار بار ه
جوتی بنویسند و در روز یک را و در روز و امتش
و گویند در حال تفریح و حال خدایت که هر چه است
در وقت که و گویند بگوید بفرمان خدا و هر
صاحب در و میگوید بالیت و در حال شنا باید

پور دناقل طلفنا ۱۵۸۳۷۳۹

روز دہم کلفلقنا ۱۵۸۳۱۳۲

روزیم کیلکونا ۶۲۳۶۲

۱۵ **مغ و بکر** اگر کسی خواهد که در نظر خلایق

عزیز باشد و زبان مردم در بار او بسته گردد
 و بادشاه و حاکم بر درهای آن باشند و اگر خون
 کرده باشد از بادشاه و حاکم خلائی خوف داشته
 باشد بیدای رسم و با خود نگه دارد و در
 نظراتش و حکم و خلائی عزیز و مهربان باشد

و این است **هنگام**

بسم الله الرحمن الرحيم
 بِسْمِ اللَّهِ الْأَمَانُ الْأَمَانُ يَا أَلِ اللَّهِ
 الْأَمَانُ يَا حَسْبُ الْأَمَانُ يَا كَرِيمُ لَا
 مَانُ يَا غَفُورُ الْأَمَانُ يَا شَكُورُ لَا
 مَانُ يَا مَنَّانُ الْأَمَانُ يَا مَنَّانُ لَا
 مَانُ يَا جُحَّانُ الْأَمَانُ يَا غَفَّارُ
 مَعْدُ

از توحید است و در باید هر چه و بیکانه می کشد این دیو
 حارزه هر شب بخواند و در کند و این برنج در زیر سنگ
 کران در رکعت و مطلوب بکنار و مطیع و مستغنی شود
 بسم الله الرحمن الرحيم قل هربك

مَلَكَتْ كُلُّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُجْعَلُونَ
 و پنج بیت

۲۶	۲۵	۲۴	۱۵
۲۶	۱۶	۲۱	۲۶
۱۷	۲۳	۲۲	۲۰
۲۴	۱۹	۱۸	۲۴

نوع دیگر از جهت عداوت که در میان می افتد

می بایان نفس و بر نه گوشت و نوید بنام

انکه مادرانک و شتر کوه سفید را در میان
 لطف قند و فین کند و قدر خاک از قبر
 مسلمانان بردارند و آیه و القائلنا له افرود و از
 حریته بخوانند و ریختن آنکس افشانند و ریختن آنکس

فِي الْمَسْجِدِ

氣 氣 氣 氣

٤٩٩٩ ع ع ع ع ع
ع ع ع ع ع ع ع ج

Figure 1 shows a 3x3 grid of squares. A horizontal line and a vertical line intersect at the center square. The horizontal line extends to the left and right edges, and the vertical line extends to the top and bottom edges. The intersection point is marked with a small circle.

Figure 2 shows a 3x3 grid of squares. A horizontal line and a vertical line intersect at the center square. The horizontal line extends to the left and right edges, and the vertical line extends to the top and bottom edges. The intersection point is marked with a small circle.

ف

[illegible]

۱۴۸ بیع و مرگبند اینست

يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا دَيَّانُ يَا بَرَّهَانُ

يا غفران يا سبحان يا ذا العرش

والبرهان مبیح ابیست

[illegible]

1	5	10	10
10	10	5	1
9	1	10	10
10	10	1	5

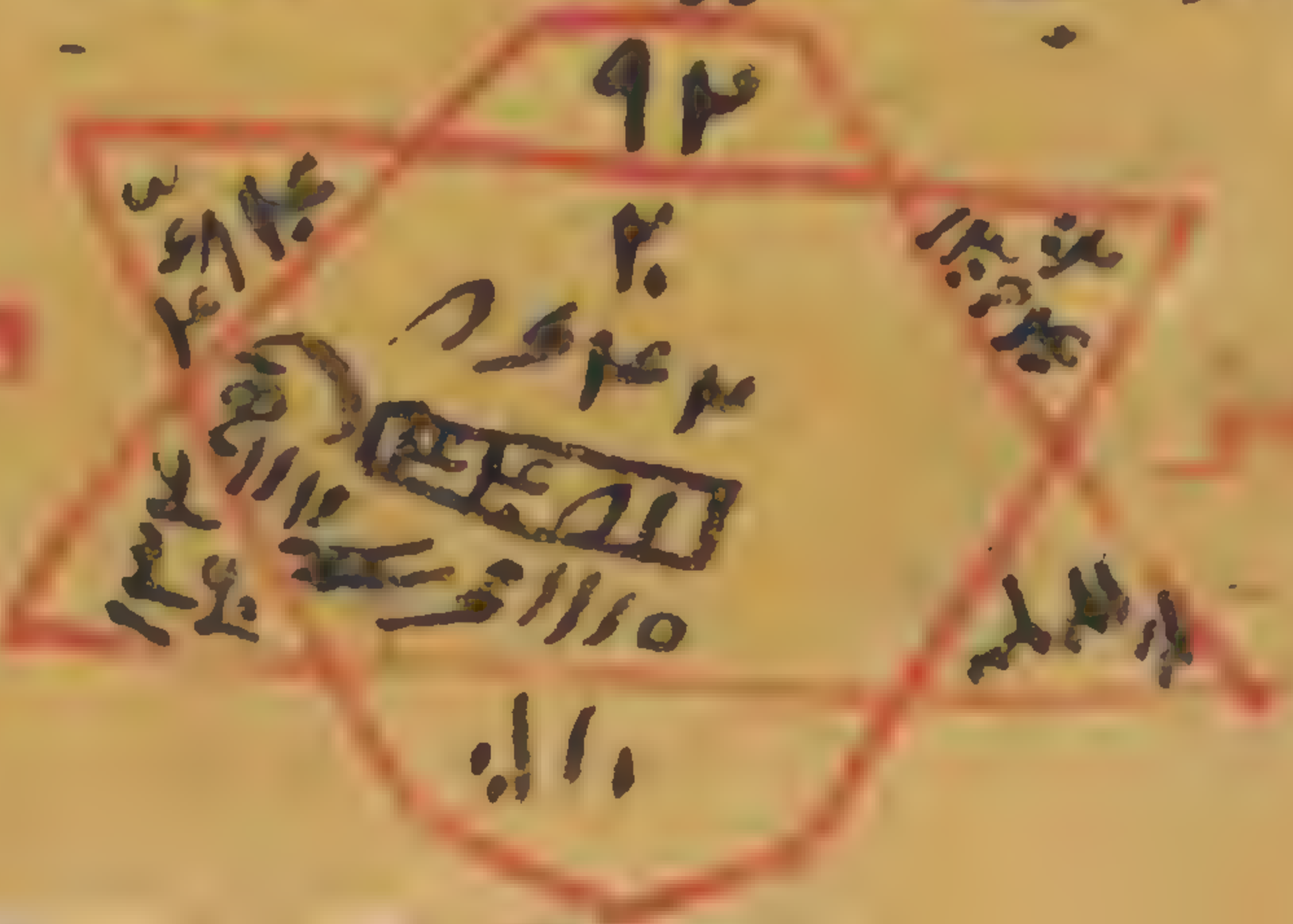
10/11/19

طلم

۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

[illegible]

از برای محبت در باز و بند و خود را
مطلوبه نمائید که دیگر اگر در این است فخور با



۱۲۲

که هر که این مربع را بخورد
از جمع و لا تا اینجاست و در آن
خدا تبارک باشد و دشمنی
بر وی طفر نیاید و در نزد خلق عزیز و مکرم باشد
و سخی او شود و هم به پسندند **فی** و اگر خواهی
که کسی را مستخرج و گردانی که یکدم و یک عت
و از او جدا شود

The image shows a single page from a palm-leaf manuscript. A large 'X' is drawn across the page, dividing it into four quadrants. The text is written in Tamil script, following the diagonal lines of the 'X'. The script is handwritten and appears to be a form of accounting or record-keeping, with numbers and symbols. The page is aged and slightly discolored.

روایت است که در کلام بسیار بی نهایت اگر کسی
خواهد که 4 دست خود کند باید که این دعا را
هفت نوبت بر فل سب بخواند و در ریش اندازد
اگر صد فرسخ راه باشد باید **نوع دیگر** اگر خواهی که
زین که به به بندی این دعا و بیشک و زعفران
بنویسد و بر درخت نوبت بیاورد زین
انگش بسته کرد و **نوع دیگر** اگر خواهی حاجت بر آید
این دعا و هفت نوبت بخواند و بر شکم
و دو کند انگش دست کرد که اگر یک است
او نه پند و یوانه کرد و **نوع دیگر** اگر خواهی که
هر چند راه رود مانده نشود این دعا و بر در
بنویسد و بر اندام خود بنویسد و هر چند راه رود
مانده نشود و هر چند راه دور باشد **نوع دیگر** اگر کسی
این دعا بنویسد بیشک و زعفران و به مد
در این

مجدوده یوعا تقوعا صاعیش
ایلیش و نیش او مشاد و وایه
مطاییل و ماییل کور شاییل المنها
هبا هبا ییل صور و واییل شخاییل
جطاییل و حطاییل شطاییل
روحاییل منطری منطری اه فکد
فکدی تقاییل زهراییل الهای
تلیثا مثیثا ملوته و کوبه شهر
طرحیا شهر طریل سهل نیاند اما

ولدی و ولدی بخت هذه الاسماء
 البهية وكرام الكائنين والرو
 حائنين انقضى حاجتي يا رب
 لعالمين بختك يا ارحم الراحمين

الحمد لله

نوع دیگر اگر خواهی که مرد بسته 4 بخت بدی که
 تمام مرغ سیاه و بادی و این طلسم و بر غم مرغ بنویسد
 و بخورد این مرغ و در که بند و بفرمان خدای تعالی
 کش ده که در شکست و در نفوذ باد سه و نه و ده
 بسم الله الرحمن الرحيم ۱: ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰

و خداوندای طالع را گشت و غده نفع دارد و کاو و
 کوسفند و مکن علی این تا بنکوب باشد اما اینها از شر
 و از چهار پایانم شکافه سازد و از خویش ن بخت
 حد برند بفرمان خدا که ای نتواند کند و هر چه
 از خدای تعالی خواهد بدهد و اگر زن خواهد کرد دنیا یا
 نبازی خواهد نمودند پاک کند که ستره وی طری
 باهوت باشد تا موافق آید وزن خود را طلاق بدد
 و از پنجاه خان زن خواهد شرکت و پیرا کند و خاطر
 باشد و سفر کردن بر روز سه شنبه و خانه سفرش
 در برج جد یافت و سفر بازگشتی در هر جانبی نکند
 اما از جانب مشرق بنکوب سازد و دروغ نکند تا زمان
 بوزنسد و برکت مالش بکوشود و چون گرفتیش

روز چهارشنبه و خرداد وقت بر دوشنبه و کفاح
کردند بر روز جمعه و خانه نفسی در برج نور
یافتیم باید که چون خوابد بسوی مشرق کند و پا
بسوی مغرب تا از آفت خاب بماند کرد و طبع
وی در وقت جایگزین حکیم را بر سرید که
داروی در چهره باشد گفت صید و بید و اداری
زنجبیل قرقل از هر یک و متعاقب عمل چون کند و
بوقت بهار بخورد تا بهمه در دماغ راناف باشد و اگر
پیش که حاجت رود بدست چای بنده حاجت
وی روا کرد و در هر ماه نویند بر وی زنی نماند
تا مبارک باشد و از گشتیری عقیق سبز و تا بهمه
کار تا بهمه بکوس زد و اگر ار که چهری ستاند
بدواری باز

جانب بکوس زد و در آخر عمر روی زیاده شود
و خانه عملش را در برج جدی دیدم خدمت کرد و نشانی
اما یکبار آرازی رسد و دل شکست روی دهد لیکن نیست
خیر باشد و اگر بشکم خالی رسد و بر جانب چپ نشانی
دارد آن نشان بکسختی است فراخ روزی و دراز
عمر و وج بکند و یا کاری کند که ثواب حج در یابد و از
آن شیخ رسیده است یا حیرسد و بجز از عمار خوشی از کسی
شهر خورده است خانه اقامت در برج دیو یافتیم بهر آید
که دارد برسد و او را در غم و رنج و همت که باشد و کوت
عاز بکند و دوسر بسی نماند و هر حاجتی که خواهد روا
رود و خانه دشمنانش را در برج جوت یافتیم بسیار

باشند اما باید که همیشه وقت دعا زبان بند با خود
درشته باشد و پی تقوی نباشد تا از کبر و ثن و بلا
نکته آن ایمنی باشد و از جاده او را رکنی سازد
و از رکنی تا اصل یعنی و از ماه تا ماه محرم و از روز تا روز
سه شنبه سازد و اگر روز جمعه چیرگی از دست افتد
باشد زود رسوا شوند اما جاده نو پوشیدند و بوی خوش
بکار داشتند و سر تراشیدند و ریش نشانه کردند و حمام
رفت و صابردست نهادند و روز پنجشنبه و جمعه
بکوب زرد و بیدار و ستان رفتی و سفر رفتی و
بنام نهادند و کارهای عروسی کردند و بر یکشنبه
سازد و بقاضی رفتی و شرکت کردند و وصلت
کردند و پیوند کردند و روز چهارشنبه سازد و پیوند
دی بریزد

دی پشت از خون و صفرا بود جای سوس حکیم و جاس
طیب را پرسیدند که داروی وی چه باشد گفتند نقل
و شققل دار چینی و ابلج زرد و خولجان و نرغش می باید
که با یکدیگر بکوبند و آب لار شیرین در فصل بهار بخورد
تا همه روزه را نافع باشد و خداوند ای طالع ابرختم
و این بدیم باشد باید که این تقوی رسوا شود و از تار
شد و شمنان ایمنی باشد لبم الله الی حم الرحیم
یا حیدر الفقراء و یا اندلس الغریاء یا معین
الضعفاء یا عظیم الرجاء یا دلیل المخرجین
یا غیبات المستعینین یا حی یا قیوم یا غنی یا
بأسان یا الله یا مسبب الاسباب یا قیوم

بِأَمْقَاتِ الْقَتُوبِ وَالْأَبْصَارِ وَبِأَخَالِ اللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ بِأَبْدِيعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِأَنْفِ
الْجَدَلِ وَالْأَكْرَامِ يَا وَحَمَ الرَّحْمَنِ وَبِأَخَالِ
الْمَاءِ وَالطَّيْنِ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
المسألة الثَّوَالِحُ **الحال** بران مردی که مدتی طالع از
مدت برآید دلیل کند که مردی بود و بگوید وی بگوید
و در کارها روز خند بود لا غم پی برده بسیار خورد و
فراموش کار بود و در شب چیزی بدست آورد و هر
روز بازار دست او برود و لا آخر عمر کار وی بالا کرد
و نکو شود و اگر زن اول عمر دست زن در نکاح
خواهد آورد و فرزندان بسیار باشد لا کم باشد
و فرزندان

او را نیکو بود و از خردنی انگبین سازد و از پیشه
آنچه باو تعلیق دارد اما هر شنبه روز از کبودی در غربت
افتد و میراث بوی رسد از وجه طلال و خانه پدر و مادر
در برج سرطان یافتن قدش مبارک باشد و او را دعای
و مادر برده مذکور و او را حاجت خورسته باشد و خانه
فرزندانش را در برج جد یافتن و اگر بوجه قریح آمده باشد
کم فرزند باشد و اگر بوجه شمس آمده باشد او را سه فرزند
پیش نباشد و از آن فرزندان خوش شود باشد و خانه
رخ و بیماری وی را در برج سنبل یافتن او را بیشتر
بیماری از غرارت و خشک و خون باشد و صفراورد
نکم و باد های مخالف بود حکم دارد و فرموده اند

که حبس الملوك بخور و داکه شربت بنفشه و عتاب
و سپستان و بنو و خرمای هندی و کل شکر با یکدیگر
بیاورند و صاف کنند و اندک روز بپاشند بخور و نافع شود
و خانه را نشی را در برج میران یافتیم اگر وجه مرغ
دار و زبان نیکو بیند و دولت یابد اگر وجه شمس دار
پنج زن بکند اگر وجه زهره دارد یکی بخوابد موافق بود
خانه مرکب و زنده کافی وی را در برج عقرب یافتیم او
پیم مرکب در چهل روزگی و چهار سالگی و بارزده سالگی و
چهل پنج سالگی باشد چون ازین خط بگذرد عمرش هشتاد
سال نه ماه و پنج روز برسد و مرگش بدو سینه باشد
و در وقت باشد و خانه سفرش را در برج قوس یافتیم
چنانکه

و بدشواری باز و بدو از پادشاهان رخت رسد و کشتی
بدر و سینه بود از پس نماز عصر بر در یک سینه باید
که دایم با نوبه باشد و خداوند این طالع را از شرش ببرد
و با حیدر و بحر از راه خویشی ارک و یک شمشیر خورده است و از
روزگار و زین پوشش سینه از دو بیماری غیاطه شد یک
سالگی سینه سالگی اگر ازین خط بگذرد عمر وی
نود و هشت سال و هشت ماه و سه روز باشد و
غیاثه سال لال گوید که صاحب این طالع پیر و غنی
باشد این تقویر سو با خود دارد و گشت نماید و در
بسم الله الرحمن الرحیم یا علی العظیم یا
حکیم الکبیر یا مانی یا عالم الغیوب یا لا اله الا الله

و خانہ سلطان و در سلطان و از سلطان و در

منبله و خانه و قندش حمل بود بهرامیدی که دارد برسد
و خانه و شمشادش عفر بود بهرامیدی و شمشادش عفر
نیاید و اگر انباری کند او را زرد و اگر نرود
بجاست دست چپ بیدار حاجتش روا کرد
و چون ماه نوبه پند چشم بر نرینه افکند و اگر حاجت
نوبه پوشد رنگی سازد و از کشتن فیروزه
و خانه نفسی را در بر جویا با فقم که چون بخوابد
سر سوی مغرب بکند و با بسوی مشرق کند تا از
آفت خولاب بیخ ماند و خانه سفرش بخدای
و گریه نیکو سازد و نفی نگوید بیاید
و بیماری وی از صدمه باشد چای بنوس حکیم را
پرسیدند که داروی و برضه باشد گفت
باید و باید

۲۶
باید و باید و باید و باید و باید و باید و باید و باید
و بخسب و دار چینی و جوزا و از هر یک و شفت
با عسل معجون کنند و بوقت بهار خوردن ماه در
نافع باشد و بیماری و مرغی طره باشد و قران وی
یک سالگی و ده سالگی و چهل سالگی باشد چون
از بی خطر بگذرد و عمرش بود و نه ساله و روز و عشت
باشد و عجم الله حلال گوید که خداوند ای طالع را
از چشم بدوزن بدیدم بود باید که این تقویر
با خود دارد تا از چشم زخم آید کرد و الله اعلم
بسم الله الرحمن الرحیم یا نور النور یا نور
علی نور یا نور مدبر النور یا نور فوق النور

یا نور تحت النور یا نور السموات والأرض
یا هو یا من هو یا لا اله الا انت هذا یا حفظ

۸۸۱ م ۱۱ د ۲ و ۱۲ ه ۱۳ ۲۱۶۱

الطالع الطران الحال هر از هر که بطالع طران

از کار بر آید برج ماه ست و طبع و سر و دست
و مختلف باشد و مقام کند و هر برج و روز نیم
آید و روز شنبه خداوندانی طالع و در هر یک
و بنویسند و کندم کس و لطیفان و جود و شیری
سختی و فراخ چشم و شیرین کلام و خوش آواز و
بطاعت خدای تعالی و در ص بود و به یکی آرامند
باشد و از همه کارها روز میزند بود و پیشتر با هم
سازد و در

سازد و دست فراخ بود از این معنی نجات یابد
و اگر زن اول غیر و بسیار زن خواهد کرد و لیکن
او را زنی باید که شماره و عرق یا هوس باشد
تا موافق بوده باشد و بیماری و مراد و رسیدن
خداوندی او را ایمان توبه کرامت کند و خداوند
ای طالع را از روزها و روز شنبه از وقت
خوشی بر درجه و طالع هر روز شنبه کند و
چهارشنبه و سر راهی و از و به روی شنبه
از روی و خشکیست با یمنوس حکیم را پسند
که داروی و چشمت گفت حیدر و بید و داری
زنجبیل قرقر و عسل و مرار هر کدام و شفا
باعمل معجون کند و بوقت بهار بخورد و به

و در آنجا باشد و خداوند این طالع را زوایا که
که طالع در محل و جوار او سینه و سر طالع بود و اگر
پیش کسی رود و از بیمار حاجت بدست است
بایستد چون ماه نو پنجم چشم بزرگان آنگاه
رنگینی سازد و اگر سینه ثانی دارد عزت
و شرف بیاید و اگر سینه و در روز شنبه بگوید
و خانه سفرش در برج هو است با فتم سفر نوی
مغرب بگوید و خانه برادران و دوستان بگوید
باشد از ثانی راحت نه بگوید و خانه پدر
و مادرش مغرب بود از ثانی نیز راحت بگوید
و با مردم خوش میزدن باشد و خانه فرزندان
میزان باشد و از فرزندان نرسیده خوی پور رسیده
و خداوند این طالع را از رشتی رنج رسیده است

بگوید

و یا میرسد و بجز از کار خویش اگر کسی دیگر شیر خورده
باشد و خانه بیماری و رقص بود و سیم بود و خانه
زنانش جبر و اگر زن شاد بماند و حق تعالی او را
حج روز کند تا کاری کند که بر این حج باشد و خانه
استدش نور بگوید به هر امید که دارد و برسد و خانه
محل از برج سلطان و سر را بگرداند و خانه او شمشیر
جوزا بگوید و شمشیر بر هر چه ظفر نیاید بگوید و خانه
و خداوند این طالع صاحب رحمت بود و خانه
و در برج سرطان یافتیم باید که چون خوابد سر
بسی مغرب کند و پا بسویش شرق کند تا از آفت
خواب بماند کرد و چهار روی می طره باشد و قرآن
بیک لکی و چهار لکی و پست پنج لکی چون

ازین قرآن و خطر کند و عمر و پرستار و بهشت
 همه بد مرکش بد و سینه بود و در وقت
 نماز شام عبادت حلال گوید که خداوند این
 طالع از چشم بد و زین بد بهم بده باید که این
 تصویر با خود دار و تا کارش بر او دل کرد و
 زین بد گویان بر ورسته کرد و دانه اسم
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یا خَیُّ یا قَبَّوْمُ
 یا اَرْزَقْ یا حَالِقُ یا مُوَسِّرُ یا وَدُّدُ
 یا ذُو الْجَلَدِ یا اَكْرَمُ یا فَاعِلُ لَمْ
 یُرَدِّمْهُ مِنَ الْجَهَنَّمَ یا حَیُّ یا حَیُّطُ

الطالع الاسد اقبال
 هزار مردی که طالع
 اسد از خمار بزراید ستاره پادشاهان و نیکو مردان
 و خانه شمشیرت و طبع در کرم و خشک است
 و خداوند این طالع مرد بر لبه نیکو و روز و نیکو خوی و نیکو
 بالا و شیرین سخن و بزرگ هیئت و زو چشم
 کبر و زرق و صبح کند و پاک ن خویشتن مضیم کار و
 مهی ن لبه و بکارک ن شکار باشد و او بولد
 و باریک برو لبه و اکبر بالا بلند لبه و لبی کند که صاحب
 حوت باشد و هر کاری کند بدو دل کند و او را
 از زن اول روز نبود و طبع دار باشد و بکار
 او پیشتر از روز شنبه از فردا سر سینه و نیت
 لبه و طبع وی سرو و نریت جابینوس حکیم و

پرسیدند که دوائی در چه باشد گفت فارسی و
فرقل و زنجبیل و عسل و دروشک طبرستان این
تا هر یک سه مثقال عسل معجون کند و بوقت
بهار بخورد و تا بهار در دماغ باشد و خانه بهار
وئی را قوس یافتیم سیم بود خانه را نشیمن بود
وی را نیک بود و صاحب این طالع و کشتی به بالینی
بود و بهر امید که دارد و بهر شد و نشانی بسیار شد
اما که به روشنی طفر باید و خانه طالع و راست
باشد باک طالع ندارد که مان و ملک و هر روز
و وفا ندارند خداوند این طالع اگر هر که حاجت
و دوست است چنانست تا حاجتش روا گردد
و از سبزه جوده پرنهیز کند که و شمشیر جان اوست

و طالع

و طبع وی کرم خشک است و بیماری از دروسینه
به چون ماه نوپند چشم بر زبان انگشتان مابین
وی مبارک آید و چون انگیزی کند در افسار و
و تقع ندارد و بذر کرمی او را نیکو سازد و خداوند
این طالع را از آتش رخ رسیده است و یا برسد و بجز
ارما از خوشی از که دیگر شیر خورده است و خانه سفرش
در برج حمل بود و او را سفری نباشد شرق سازد و از سفر
صبر بود هر چند بزرگ شود کی رش بهتر شود و خانه
نفسی در وی و برج هوست یافتیم باید که چون بخوابد
سه سوی مشرق کند و پاسبوی مغرب از آفتاب
و بیماری ایمنش کرد و قران و خط وی بیک
و ده ساک و هزاره ساک و پنجاه ساک باشد چون

ازین قرآن و خطر کند رو عمر وی هشتاد و پنج سال
پنج روزی ساعت باشد عبدالله بهلال گوید که صاحب
این طالع بی تقویر نباشد این تقویر را با خود نگاه دارد
تا از شر دشمنان ایمنی گردد و والد علم
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اِنَّا مَعْنُ لَهُ
زَكَاتُ الذِّكْرِ وَ اِيَاْهُ لَمَّا فِطْرُوْنَ فَ اِنَّ اللَّهَ
خَبِيرٌ حَافِظًا وَ هُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ يَا عَظُمُ
الدَّرَجَاتِ يَا مُهَيَّمُنْ يَا صَدُّكُ يَا مُنْعِمُ
يَا مُطِيلُ يَا مُقْبِلُ احْفَظْ لِحَابِبِ
هَذِهِ الدَّعَاءِ يَا حَفِيزُ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۶
۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۴ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱

ہرآن فردی

باشند در بازو و پا در پهلوشانی دارد و او نشان
بختی است و بیماری غلبه از بار شکم بود و خانه سفر
در در برج ثور یافتیم سفرش سوی مغرب نیکو سازد و خانه
خانی در برج سنبل یافتیم در وقت خواب
بوسه مغرب کند و پاسبوی مشرقی تا از آفت خواب
ایستد کرد و خانه دوستان و عرق بستاران
راحتی پسندد و خانه بیشتر خسته باشد و خانه
دوستان نور باشد از ایشان نیز خدرا باید کردند
و خانه اقدش سلطان بود بهر اقد که دارد و سر
در آخر عمر کار و برالا که در خانه سلطان قوس شد
خدرا باید کردند و بیماری از روی شکم و صفرا
بیم باشد چای بنوش حکیم را بنسیدند که در روز
چه باشد گفت و از چینی و فلفل و جوی و خولجان
وزیره لعل

وزیره کرمانی و قرنفل ازین تا هر یک در مقدار
مغول کند و بوقت بهار بخورد تا به در و بارانافع
باشد و باید که در حدقه داود تقصیر کند و اگر
پیشکسای جده بدست چای بست تا حاجت
روا کرد و اگر ماه نو پسند چشم بزرگان افکند
و خانه دوستان و برادران وی عرق کعبه اورد
دوستان بسیار باشند و او را اتفاق داری و بر
کری نیکو باشد و از چشم پریان و دیوان پیوسته
بیخ آید و باید که قویز با جو و دار و تا از بهی لاله
ایستد و قران و خاطر وی بیکس بوقت
ساک و پانزده سال و پست و پنج سال باشد
چون ازین تا بگذرد و عمر وی نو و پنج سال و پنج
روز باشد عید الله هلال گوید که خداوند این

طالع را از چشم بد و بخت بد بهم بجه باید که بی تقویر
نباشد تا از شر دشمنان ایمنی کرد و این دعا با آن
کنند و اروا لبهم الله الرحمن الرحيم
يا حنان يا منان يا ديان يا بوهان يا
سبحان يا سلطان يا حنن يا قیوم
يا اهیّا شریفا یا ذوالجلال و الاکرام

طالع اروع اروع اروع لا بعد

الطالع المیزان الرجال هر آن مرد که طالع
میزان باشد خانه زهره است از آسمان سیم نابد
و بیج ماکه است و طبع وی کرم باشد ته وجه دارد
قد و زهره و رخل هر آن مرد که بدین طالع باشد مرد
بود نیکو روی و نیکو خوی و نیکو بالا و نیکو بخت
و نیکو حجت خوشه حلال بختی کرد آید و اگر

از فراموشی

از خرام چیزی بخورد حلال وی بود و در باید دروغ
نگوید تا لغت وی را خدای تعالی زیاده کرد و اند
از مردمان روزی مذکور و اند وی را برادران و
روای خدا را در خواب ببیند و همه از آن سبب کار
او بالا گیرد و لا باید با کسی نگوید تا خدای تعالی ویرا
بگزینند و بخیر از کار خویش ارکسی بگیرد و شیر خو
رود است و از آتش بوی رنج رسیده باشد و یا برسد
و ازین جهان نرود تا چیزی از آن حاکم شود که
که بر این چ باشد پس آن یا کار روی باشد و برینه
یا بر هفت تنی دارد یا خالی دارد و او نشانی نیک
بخشی شد و صاحب این طالع را خدای تعالی روزی
روز یا روز آید و شنبه روز و کشت غله
نیکو سازد و ماه محرم وی را مبارک کند و از آن

دی را شادی رسد و فرزندان بسیار باشند اما کم بمانند
چون پیشی که بجایست رود بدست چلبایند
نامداد حاصل شود از کار و امان پیرمیز کند در آخر
عمر کار او بالا گیرد و بیکو شود و مادر و پدر بروی مهتابان
باشند و او را دوستان بسیار باشند و بیماری او از خوا
دار خون باشد و بنویس حکیم را پیرمیزند که وای دی
چرا شد گفت هلیله و بلیده و کل سرخ و جویزند و
زنجبیل و دارچینی و فلفل از هر کدام و متفاسل عمل
مغز کند و بوقت صبح بخورد تا بهم در دماغ مانع باشد
و چون ماه نوبه پدید چشم بر مردان افکند و از در
بشت و میان و در و بر ناله و خانه خوابی در
بیج جزا یافتن چون بخوابد سر وی مشرق کند
و پاسبوی مغرب تا از آفت خواب ایمن گردد
و سفر نشی

۳۳
و سفر نشی سوی مغرب نیکو سازد و بیماری وی فطره
باشد و قرآن عمر و پرکس که در ده سالگی بدست
ساکبی شد و چون ازین خطر بگذرد عمرش بنود سال
برسد عبد الله هلال گوید که خلاوند ای طالع بی نور
نباشد این مغز را با خود نگاه دارد تا از شر دشمنان
ایمن گردد و الله اعلم بسم الله الی آخر الحکم
بِاَللّٰهِ بِاَللّٰهِ بِاَللّٰهِ وَ مِنْ اَللّٰهِ وَ لَا
غَالِبَ اِلَّا اَللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اَللّٰهِ اَلْقَبِ
بِاَلِیْهِمَا مَوْلَاهُمَا بِاَلَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ یَا
یَاقِیُّوْمُ یَا صَعَطَمَ حَفِیْظَ اَحَدٍ یُّصَدِّعُ
اِلِی صِیْعِ الطَّالِعِ الْعَرَبِیِّ اِلِیْ جِبَالِ
هران ^{مردی} که بطالع عربی زمار برادر خانه

سرخ است و از آسمان پنجم تا بدویج ماه است و آبی
و اورا در وجه است و وجه قریح و آفتاب زهره مقام کند
و در هر برج چهار روز سپردن آید بر روز شنبه هر آن
مردی که بدین طالع باشد مردی بود نیکو روی و نیکو
خوی و نیکو بالا و سفید اندام و باریک لب و خندان
لباس بود و همیشه خود را در اندیشه دارد و خوشی را
از همه کس بهتر شمرد و عاشق دل بود خواسته و مال
بسیار جمع کند اما بدست ندارد و از مردم روزی نمند
بهمه در چشم مردمان عزیز و شیرینی باشد و زنده گاه
خوش کند و با خرم کار را و بالا گیرد و بزرگ بخت
بود و در دست نشانی دارد و او نشان نیک بختی است
زود خشم گیرد و زود آشتی کند و از نشیج
بید و طرب را دوست دارد و خون بدست آید چنانکه

دی اربع

دی را هم سپرد باید که کارهای خود کند تا قیام او را
از همه بلاها ایمن گرداند و چنان پیش بخت و د
بدست است و سبب است تا جانش رو اگر رود چون مانده باشد
چشم بر زنان مان آن ما بروی مبارک باشد و خداوند
این طالع را در دهن زود و پاک که طالع رطلان یا حمل باشد
و خانه پدر و مادرش محل بود بروی مهران باشند
اما از خانه ایشان بی روزی باشد و خانه فرزندان
حوت باشد و از فرزندان کمتر باشد و بیمار روی غیبه
در خون و صفر باشد باید که و ایمان خون گیرد اندر وقت
بهار و اگر از زن اول جدا شود زن در غیج دارد
و در کندی در غیبت بود و بیشتر از در و سروده
بناید و سفر مسوی مغرب است سازد و خانه خاک

در هیچ عقرب یا قتم چون خواب کند بسوی مغرب
و پاسبوی مشرق ناز آفت خواب ایمنش کرد
و چون پیش کسی حاجت رود و بدست صاب بایستد
تا حاجتش واکرد و اگر ماه نوبه پنجم بر زنان
افتند و پیش ایشان راحت چند و بهرامیدی که او
برسد و از دشمنی خد باید کردند و از روزگار دورینه
و شنبه سار و چهار سار او از بلا بود و از صفا بود از
جانیوس حکیم پرسیدند که داروی وی چنانست گفت
حایله و بید و امده و شکر و طبرستان و زنجبیل
و دارچینی و فلفل و جوز هندی از هر کدام سه مثقال
با عمل سمون کنند و بوقت بهار بخورند تا ماه اردو
تا رافع باشد و قران وی بیک کلمه و س کی
وده س کی و شترده س کی باشد چون از بی بگذرد
نغمی از او

عمرش بود و شیش سال باشد و عمل سه سال گوید که
خداوند این طالع از چشم بد و زبان بدیم بود باید
که این تقویر ۴ با حق و خدا و اورد تا از شر و شمشاد این کرد
بسم الله الرحمن الرحيم يا معزور يا و هو
يا ذا العرش الحبيد فعال لما يريد يا نور
السموات و الارض يا اله الا انت
سبحون و عليه الله عصعص
هم اءا اءا عم اءا امانه خیر صلا و دعای اگر این
الطالع القوس الجمال هر آن فردی که
طالع قوس از مار ریز آید خانه امش و از
آسمان هشتم تا بد و هیچ از مغرب تا بد و از مشرق
و او راسته و به سمت قمر در سل و عطارد و مقام

دور هر چه يك نيم پيرون آيد روز پنجشنبه و
از ماه صفر و رمضان و از روزها روز شنبه سازد
و خداونداني طالع بومردني نيكو روي و نيكو خوي و نيكو
بالا و سفيد اندام و خرم پيشاني و فراخ چشم و
نرم مخي و ريحاراي خيره كوشش نمايد و غريب بار
كند و جواني كاروي نيكو شود و با خرم بزرگي و
شرف يابد و مال كه دارد بعضي از حلال و بعضي
از حرام اما بايد حرام را از حلال جدا كند تا كار
وي نيكو شود و پيغمبر را در خواب ببيند بايد كه با كس
نكويد و اگر كويد با اهل صلاح تا بروي مبارك باشد
و خداونداني طالع راست قول بگويد و نيكو سخني و
باريك مخي و پيوسته و رانده باشد و دست
در بازو دارد و او نشان نيكو مخي باشد و اگر
ديوانه است

وي را دوست و برادران باشند نيك باشند چنان
او وزن او خصوصيت كند و اگر زن داشته باشد خواهد
كردند با كس كند كه ستاره وي حمل يابد باشد و ديگر
ستاره باوي ن زد و اگر ن زد كس بجاست بود
بدست راست يابد و اگر ماه نوبه پند چشم بر
زنان اكنند وي را انگشternي فيروزه ساز خانه
پدر و مادرش هوش بومردني مهملان باشند
اما از خانه اينان پيرون آيد و بهج منفعت نيند
و خانه اعياندي نور بود بهراميدي كه دارد برسد
خانه سفر وي جوزا جو سفر كردنش بوي مهرب
بهتر باشد تا مالش بدست آيد و خانه فرزندان
وي حمل بود فرزندان پشت تر نينه باشد و خانه زن

وی جوزا جو از دست زبان بفرستد و خانه و خانه
 عقب بود و شمشیر وی ضعیف بود و بر همه دشمنان
 کند و خانه سلطان بنده بود و یک بار بدیدند که
 وی را نیکو سازد و خداوند این طالع را از آتش ریخ
 رسیده است ببرد و بجای از مادرش از یک دیگر شیر
 خورده است و خانه خواب وی در هیچ قوم یافتن
 خوابد به سوی مغرب کند و پابوی مشرق تا از
 آفت خواب بپوشد کرد و خانه بهاری وی میران بود
 پشته از غنچه و صفا باشد از آتش حذر باید کردند
 جانین حکیم را پدیدند که داروی و چه باشد گفت
 حیدر و بلبله و طبع شیر و کشتن و قرق و دار حیدر
 و جوزندی از هر کدام و شفا علی بن محمد گفتند
 و وقت چهار

و وقت چهار بخورد ماهی و در و نارافع باشد و از بیمار
 می طوب باشد و قران وی یک کسی و پست کی و پنی
 سکه باشد چون ازین قران بگذرد و عمرش بود و هفت
 سال هفت ماه و هفت روز باشد و عیال کوی که
 صاحب این طالع پی تویر نباید بود و دوا پی تویر
 وقت باغچه دار و از شر دشمنان ایمن کرد
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا حَبِيبُ يَا وَدُودُ
 يَا رَافِقُ يَا ذَا الْعَرْشِ الْجَبَدِ قَالُوا
 يَوْمَكَ يَا نُورُ مَا تَحْتَ النُّورِ يَا نُورُ رَفِيقُ
 النُّورِ يَا نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 يَا طَعُونَ يَا طَوْصِيَا يَا أَهْيَا أَهْيَا

المطلع الجدید علی آجال هراں مروی که
بطالع جدی از مار برآید خانه زحل است از
رسمان هفتم تا بد و بیج خاکیت و او سو
سه و صبرست مشتری شمس زحل از سوی غرب
هراں مروی که بدین طالع باشد مریخ سائر
و بنو خلق و فیض زاین اقا برهان که کار کند
و همیشه در اندیشه بود برهالت و فراخ روی
خود را از آسمان دارد و صاحب این طالع بنیم
دارد و یک رای زمان استوار بود و از همه
کارها روز میزند و دوی را گشت و غنای خوب
باشد و مرد چشم زن باشد و هیچ سخن در دل
نخارد و دوست و دشمن خود را نداند زیرا
که کرم طبع

۳۸
که کرم طبع بود و جرات بدست وی سجده است
و یا میرسد و هر زن برای وی دروغ بسیار گویند
اما خدا تعالی محافظت کند و خدا شرف و پیرا جمع
روزی کند و یا کاری کند که ثواب حج دریا بد
و اگر پیش کسی حاجت رود بدست چنانچه
و چون ماه نوبه چند چشم بزرگان افکند تا آن
بروی مبارک باشد و از روز شنبه و شنبه
سازد و کفاح کردن بروز پنجشنبه سازد و روز شنبه
و پیراهن کاف زرد و از شکار می طره خون و صفا
و قلع باشد جانی بنوس حکیم و پیرمندان که وارو
وی چه باشد گفت طبع شیر و پیر و پیر
و فاقه و وارچینی و زنجبیل و جوز هندی از کرم

هر کدام و شقیب با عمل معجون کند و بوقت بهار
بجور و تا همه در و دریا رانفع باشد و خانه سفر
سند باشد سفر کردند جانب مغرب نیکو باشد
و خانه مال بسیار و خانه برادران و ^{ستان}
حوت باشد بروی مشرق باشد و خانه فرزندان
نور بود پیشتر خیر باشد و خانه بیمار وی لو
بود بسیار آزار کند اما بسک باشد و خانه
زنا نشی محل بود زن در کج و دارد و از آن
و امیران خد باید کردند و هر احتیاجی که بدین
دارد بدشواری برآید و نفاق داری و بزرگی
نیکو سازد و خانه خواب می در بر جگه یافت
چون خوابد سوی مشرق کند و پوی مغرب
نارافز و بار

از آفت خواب ای می گردد و از بیماری مخاطره باشد
و قران وی بیک سال و چهار سال و بیست پنج سال باشد
چون از وی بگذرد عرش نود سال باشد و بعد از آن کوه
که خداوند ای طالع را به تعویذ باشد باید ای تعویذ
با خود دارد تا از شر دشمنان ای می گردد و بسم الله الرحمن الرحیم
الح اعج یا اهیّا شر ایتا سرح قدس ربنا و رب
و رب الملائکة و الروح الطالع **دلو الی یحی**
هر آن مردی که طالع دلو از مادر برآید خانه زحل است
و از آسمان هفتم تأید و برج قاصد است و مقام کند
در هر برج هر سال نیم بیرون آید و روز شنبه خداوند ای
ای طالع مردی بود بالا بلند و هموار و راست کردار

باشد و مردمان را نماند و اندوه بود زود خشم گیرد و زود
صلح کند و مردی طر آرد بود و بخت دارد بود و شخم بد
از کسی بر نگردد و از اول عمر چشم ایشان حفر گردد
و چون چهل سال شود کار وی بالا گیرد و مرد بیغم و بی
اندیشه بود و اندوه بود و هر چه از خدا بخواهد بیايد
و همه کارها آراسته باشد و صاحب تدبیر باشد
و باید که پادشاه باشد تا از بلاهای این باشد و اور
از میراث چیزی رسیده است و یا میرسد و بی بخت
یا بر بخت یا سینه نشان دارد و او نشان نیک
بخشی باشد و از روزها روز نشیند سازد و خرید و خشت
کردن بروز نشیند از روی کردن بروز آید نیکو بود

و چهار

و چهارشنبه ویرا میسج کار نشاند و اگر کسی بکاجت رود
بخت راست بایستد و چون ماه نوزدهم چشم
مردمان آفتند و بیماری وی غایب بود و از درد
دل و در دینه و در در و خون بود و جالینوس حکیم
پرسیده اند که داری وی چه باشد گفت بیل و بیل
وضع عری و در چینی و رخیل و روز اندر و فاضل
از هر یک و مشغال با عمل چون کند و وقت
بهار بخورد تا به دردها نافع باشد و فرزندان
وی نرینه باشند و از صدقه چیزی در دل گرفته باشند
و داده است به مهر و خانه سفرش در بیج حمل یافت
چون سفر کند به هر سفر کند و خواند خواب وی

در برج دلو یا قمر چون بر آید سر سوزی مغرب کند و با
سور مشرق کند از آفت خواب این گردد و قرآن
و نماز و دی بیک سالک و چهار سالک باشد چون این
بگذرد عمرش بهشت است سالک برسد عبادت بهلال گوید
که صاحب این طالع به تعویذ نباشد باید که این
تعویذ را بگوید با خود نگاه دارد تا از شر دشمنان
این گردد و بسم الله الرحمن الرحیم یا نور الخوا
والارض یا معشر الحق والافس ان استطعتم ان
تغفروا عن اهل البیت و اهل الارض و اهل القدر و الا
تغفروا الا بیکون یا هو یا من هو یا من لا یزال

أحفظ لصاحب البیت و اهل الارض و اهل القدر و الا

الطالع

الطالع بخت النجم الهمال بران مردی که بطالع حوت

از طالع برزید شیر است و برج آبیست و طبع وی سرد
تر است و ستاره یوسف پیغمبر است و او را سه وجه بود
اگر بوجه اول آمده باشد زحل است سیاه جرد بود
و شیری سخی باشد و طاعت را دوست دارد و زندگانه
بنگوشد و بنکوشی بود اگر بوجه دوم آمده باشد شیر است
سفید اندام بود و بنکوشه قامت و سلیم دل بود و با همه
سازگار باشد و بسیار نیکو کند و عاقل و دانا باشد
و اگر بوجه سوم بود جرب زبان و شیری سخی بود و لهو
و طرب را دوست دارد و مردم از وی منفعت یابد
و دعوی بزرگ کند و خواب رسول را در خواب بیند و بگوید

و توان کرد و توان کرد و توان کرد و توان کرد
و حرام و در هیچ کفایت و بران نزد در باز و با کردن
نشان دارد و ان نشان نشان است و خانه عالی
در هیچ محل یافت در آخر عمر و بی میراث نیکوی بود
و خوانه برادران و خواهران نیکو بود و خوانه پدر مادرش
چهار بود نزد پدر و مادر و خیر باشد و خوانه فرزندان
در هیچ سرطان بود بیشتر نرسد باشند بیماری وی
اغلب از درد شکم بود جای نرسد حکیم برسد که داروی
چه باشد گفت سکون و بخیل و در جسی و طفل و جوز
همه از هر یک در انتقال با عمل معجون کنند و وقت
بهار بخورد تا ماهی در در بار نافع باشد و خوانه

سند

سند بود و زنی در طالع دارد و از هر زن نیکوی
پند و خانه مرکب وی در هیچ میسر آن یافتم قران
وی بد و سکی و پست لکی باشد چون ازین قران
بگذرد عمر وی بنود سر رسد و خانه اسفندی
سند بود سعد پند و با نفع از آید و خانه
سلطان قوس بود وی را نیکوی ساز و قول
وی را قبول کند و خانه هم همان جدی بود
او را هم همان بسیار باشد او را حجت دارند
و خانه او دشمنان و لو بود بسیار باشند و هر
چند کنند بروی ظفر نیابند و خداوند این
طالع را از جامه ناسخید و از روزگار پور بخشید

سارو وارغا ناماه دیکجه و چون مافوبه پند چتم
 بدختر نوبالغ به پندار و چون پیش بزرگان
 رود بدست چپ بستانا کارش بکار و رسد
 و خانه خواب می در برچ هوش یافتم چون
 بخوابد سر سوی مغرب کنه و پاسبوی مشرق نا
 از آفت خواب ایمن کرد و عبدالله حلال گوید
 که صاحب این طالع پ تقویر نباشد باید که این
 تقویر سو با خدایه دارد تا از شر دشمنان ایمن
 لَبَّ اللَّهُ اَلْحَمْدُ
 بِمَنْزُوقٍ يٰ اَعْطُوقُ بِحَيِّ اَتَمِّ حَسْبِ اَللّٰهِ
 وَبِحَيِّ نُوْحٍ عِىَ اَللّٰهِ وَبِحَيِّ اِبْرَاهِيْمَ حَلِيْلِ
 دُكْتُ نُوْسِي

وَبِحَقِّ مُوسَىٰ كُلِّمِ اللَّـهَ وَبِحَقِّ عِيسَىٰ

رَفِيعُ اللَّهِ وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَرَسُولِهِ

صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

የገቢዎች ሰነድ

هذه كتاب طالع مائة شان

بسم الله الرحمن الرحيم
چون خواهی که طبع کسی را بدانی نامش
و نام مادرش را بجا بصره و ابعدا
نماید و شماوه بنویسند و بنهند و در
روزه دوازده طرح کند اگر یک عدد حق و اگر نه

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

هذا الفاجد

بسم الله الرحمن الرحيم

اب ج د ه و ز ح ط ي
 ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

ك ل م ن س ع ف ه
 ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

ق ر ش ت ث خ ظ ض
 ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

ع ل ا ح ب د و ا ز ه ح ب د ي ط ر ق
 ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

خ م ل ن و و ح و ا م ط ل ن ه د
 ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

س ن ب ل ه م ي ر ا ن ع ق ر ب ق و س
 ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

ج د ي د ل و ح و ت
 ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

الحمد لله رب العالمين

الطالع حمل النسا

ارمال برناید زنی بود نیکوئی روی و نیکو بالا و بارک
 ابر و وسیع سفید و سیم و خادار بود و هر حاجتی که
 از خدای تعالی بخواهد بیاید و خداوندای طالع را قوت
 بیاورد لا کم بماند و اگر از شوهر اول جدا شود او
 دو شوهر باید که ستاره او قوس باشد یا اسد باشد و بر
 چهار پارسیم شکافته نیکو باشد و خداوندای طالع را
 قوتی و شکی نباشد زیرا که ستاره ملوکا نیت و خدا
 این طالع زنی بهمان دهنده و سختی بر او نباشد
 اما با کسی طالع ندارد و پیشتر مردم نان و نمک وی را
 خورند و دشمنی وی کنند و باید خیر بسیار کند
 که وی را نیکو باشد و خداوندای طالع را بر سینه

بپرشت نشانه باشد او نشان نیک غنی است
و بیماری و پرستش از خنجر و حفر او در شکم باشد غطره
و قران و بریک کله و شانزده سالک و پست و چهارگی
باشد چون ازین خطر با و قران با بگذرد هشتاد و پنج سال
هشت ماه و هفت روز عمر کند و اگر نزدیک حاجت
رو بدست راست بایستد تا حاجتش روا گردد و چون
ماه نوبه پند چشم بر نرسیده افکند تا آن تا بروی
سارک باشد و خانه فرزندان وی بدست از فرزندان
نرسیده شایر پسند و خانه پدر و مادرش سر طاق بود
از نشان نیک نه پسند و طبع وی کرم و خشک باشد چنانچه
حکیم را پسندند که دار و راوچه باشد گفت طبع شیر و
کنیزای سفید و کله سرخ و پلید و پلید و قافه و سر
ش می و تخم رازبانه ازین تا هر یک در مقام با عمل چون
کند و دوزخ

کند و بوقت بهار بخور و ناهمه در و ناراض باشد و
خداوند این طالع را از نشانی و پنج رسیده است یا پیر
باید که زنده گانی آن جا بکند که پدر و مادرش کرده اند
و بغیر از مادر خویش از یک دیگر شیره خورده است و صاحب
این طالع از روز تا روز پنجشنبه و آدینه سازد و خورد
و فروخت در روز شنبه سازد و حاجت بکند و
دارد و خوردند روز چهارشنبه سازد و از خانه
محرم و صاحب این طالع بی تقویر نباشد و این تقویر شو
با خود نگاه دارد تا از شر دشمنان و جمیع آفتها
ایمنی نموده شد و الله اعلم تقویر اینست
بسم الله الرحمن الرحیم یا احسان یا منان
یا دیان یا سلطان یا قیوم

[illegible]

وہی ہے

٦٩

و ویرا از قیامت چیرنی بدست آید و پیوسته
عاشق دل بودا اگر از شوهر اول جدا شود و جدا
تفاح بکند اما باید شوهرش بطالع قوس یا حمل
باشد تا در میان ایشان دوستی و محبت باشد
و بدیکر طالع زردوزن اعلامه و با هم
و از اینجاست سرسوزن بود صاحب سیر
اما و شمع بیار و لایبروی ظفر نیابند
و کار خیر بکنند و مرگش نویسه بود و از روز تا روز
یکشنبه و پنجشنبه سوز و ترویح کردن بروز
پنجشنبه سوز و خرید و فروخت بروز چهارشنبه
سوز و حاجت خویشی بروز شنبه و بدترین
روز از روز چهارشنبه باشد و فی صراط وی از بار بود
صالح و صالحه

جای بنوس حکیم و پیر سیدند که داروی وی
چه باشد گفت طباشیر و کنیزای سفید بپسند
و بپسند و قافله و نه عرش می و غم راز باشد از هر
یک و متقاب عمل معجون کند و بوقت بهار
بخور و ناهمه در و ناسونا فاع باشد و اگر کسی
بجست و بویست راست بپسند و حاجتش روا
کرد و چون عا نو به بپسند چشم بر زن آن نکند
و خداوند ای طالع سوا بنا زرت ز و خانه بر
و در سانس میران بود و وی در میان باشند
و خانه پدر و مادرش عقر بود از ایشان
بجست و منفعت نه بپسند و خانه و مرگش حوت بود

بطالع پس از خاک بر آید دلیل کند که زنی به خرم
دل و نشاط و از غم هر چه و هر که خالی از عشق
نبود و مردمان وی را دوست دارند و نیک بخت
بود و با کس طالع ندارد و مردم بسیارند که نان و نمک
او سوخته خورد و با او دشمنی کنند و وی را ازین
دشمنی و افتها برسد لا سهل باشد و از سبب است ام
الصبيان و از پریان زیان باید این تصویر خوابجو
دارد تا در خوابی و گریه نرسد و مرگش بدو رسد
بود و از آب حذر باید کرد تا سلامت از ماند و
خانه امیدش جورا باشد بهر امید که دارد پس لا
بد شواری بر آید و خانه دشمنانش سرطان بود
و دشمن وی ضعیف باشد و بر همه دشمنان

تو ظفر ناید

طفر باید و خانه فرزندان وی قوس باشد فرزندان
وی نرسد باشد و خانه پدر و مادرش عقیقت
ازین آن هیچ منفعت نبوی نرسد و خانه امید
وی جدی بود از بیماری رنج و مشقت بسیار کند
فاما سلامت بگذرد و خانه شوهرش و لو بود اگر
از شوهر اول جدا شود به یکی رسد و جداوند
ای طالع از روز تا روز و شنبه و یکشنبه سازد
و تزیین کرد و بر روز پنجشنبه و فرید و روز
بروز جمعه حاجت خویشی بر روز شنبه و بدو
روز تا بروی روز چهارشنبه باشد چهارشنبه
از با حفران از جای خوش حکیم برسد که از او
وی چه باشد گفت طالع شیر و گنبدی میاید
و عیبه و فاقه و نرسد می و نم ز مایع و روز

و نیکو بالا و کندم کس و شک و نان و زبرک و دانا باشد
 و زبر که ستاره خوردند است همیشه دل در صفه
 مروان دارد و اگر بالا بند بود همیشه از دست
 ران خود برنج باشد و اگر میانه بالا باشد آرزو
 حرم و نعمت باشد و هرگاه کاری کند و دل کند
 و در بار بو غم عظیمی برسد یکبار یکدوی و یکبار
 بزرگتر باید که حدقه بدید لا با خمر کاروی بالا کرد
 و در زمانی باشد که نان و نمک و برآورد و عیب
 با و دشمنی کنند باید که از ایشان در حد باشد و
 اگر بر سینه نشانی واردان نشانی یک عینی
 دوی باشد و اگر شکست حاجت او بدست
 می آید تا حاجتش روا کرد و چون ماه نو بیند
 و پی از کرد

و چهار بر بسیاری کشد و آفرینش بسیار باشد
 و غم یار خورد و از چشم و زبان بدو غایبان او
 ضرر برسد و عاقبت غیر بگذرد و از نظر حقیان و
 پیران ضرر را و برسد و عاقبت غیر بگذرد و باید
 تقویه نباشد تا از همه آفتها ایمن گردد و دیگر از
 بسیار باشند و لیکن نه پیشتر و خضر باشد زیرا که
 طالع و مراده است و خانه جوانی در برج سنبله
 بود چون خوابد بر بوم مغرب کند تا از آفت خود
 ایمن گردد و خانه سفر و در برج ثور بود سفرش
 بسوی مغرب بهتر بود خداوند این طالع که در
 دوران یک سالگی و سه سالگی و پست پنج سالگی

پیش کسی حاجت رود دست چای است
 تا حاجتش روا گردد و باید که وایا با تقوی باشد
 تا از همه بلاهای این سنج گردد و خانه شوهر محل بود
 از شوهر عز و شرف یابد و خانه بیمار روی تو
 بود بیمار روی پشته از رخ و صفا بود از
 جانی نوی حکیم پرسیدند که دارد روی باشد
 گفت عینه و پینه و زنجیل از هر یک شفا
 با عمل چون کند بوقت بهار بخورد تا به درو
 نافع باشد و از روزهای سحر و شبانه و صبح
 سحر و خانه خوابی در بر می آن چون
 بخوابد روی شرف کند تا از آفت خواب
 ایمن گردد و خانه و قرآن وی یکسای
 دهون کی

و پیش کسی دود لکی شد چون ازین قرآن و
 خط و بکند و عمرش بود و پنج سهر سید عالم گوید
 که خداوند این طالع پیدا و تقوی نماید بود و باید که پخته
 این تقوی شود با تقوی و دار و ما از حبس طالع و آفتها این
 باشد و این بد کجایان و غار آن بر در بسته گردد و اعظم
 بسم الله الرحمن الرحیم عرفتم علیکم
 با عزم و علم صاحب العزم بحی لبم الله
 الذی و اهدت الخلائق ابدا یقال و
 باهبا ساهبا بدهبا او تصیح مع
 علمه هم هم هم هم هم هم هم

الطالع العقرب النهر **الطالع العقرب** هرگز نشکر بطالع عقرب

از عمارت برآید و لیا کند که زنی بگویند و نیکو بالا و
سرخ سفید و منجی ششم و فراخ روز و تیز زبان و
مردم جوشت و منجی طبع و صاحب کرم و اولی
و روع و بهتان نسا زود و غم سهوده و بیاجور
بوسطه آنکه مردم و رطله ای باشد لا اشته
ایشان خوشی را نگاه دارد که غم و بلا بوسند
و اگر از برای حاجت پیش کسی و و بدست بیايد
تا حاجتشی روا کرد و و چنانچه نوبه پنجم ششم زبان
اکنند تا آنکه بروی مبارک باشد و خانه ملا
و پدرش و هیچ سبب با وی عیب باشد و از خانه
این نذر است

ایشان راحت کمتر بیند و خانه فرزندانی وی
هوت باشد از ایشان راحت بیند و خانه چهار
و رحل بود و غلبه از غل و صفرا و در هر دو جای بوسی
حکیم و پیر بیدند که داروی و چه باشد گفت باین
و بید و بید و زنجبیل و دارچینی و جوز هندی
از هر یک مقدار یک عمل چون کند و بوقت بهار
بخورد تا به در و در و تا صبح باشد و خانه ایشان
سینه بود بهر اعتبار که دارد و ببرد و خانه و شش
میران بود و شش و در ضعیف باشد اما بیا
باشد و پیوسته طعمه زنند از ایشان حذر باید
کردند و خداوندای طالع سوار روز را روز آینه

دست شنبه زود خانه خواب و در برج میزان
بود چون خوابد سر و کمر کند تا از آفت خواب
ایستاد و در غی طره و قران وی یکسایگی و
سایگی و چهار سگی و هزاره سگی شد چون ازین
خطر بگذرد و عرش بنود و شیش برسد و جمیع عالم
کوچک که خداوند این طالع پیدا و مقوسر باشد
این تقویر و با خود دارد و از غلبه طالع و آفتها
محفوظ ماند و الله اعلم باسم الله الرحمن الرحیم
الرحیم عرفتم علیکم یا ایها الحر
الوسواس من جنود ابلیس
والیضا للی علی الشر و منّا
دینی

و من کل عرلد و صاحب و ساحت

الله یا حفیظ ع الط ص و ع ۱۴ ع ۱۸

ص ۱۱ ع ۱۱ **الطالع القوس النشا**

هر آن زن که بطالع قوس از مادر بزاید دلیل کند که
زنی بود نیکو و در نیکو خوی و نیکو بلا و سنج سفید
و پهن پشانی و شیرینی سخی و مردمان همه ویرا
هست دارند و از مردمان روزی نهند و باقر عکا
وی بالا گیرد و خورسته و مهربان جمع کند و سخی
طبع بود و صاحب خیر باشد و از کارها خیر میر
شود و خدای تعالی مال و نعمت او روزی کند
و مردمان بسیار باشد که مایه و شوهر او

غیبت کنند لایباید که راز دل خود با کسی ننویسد
 ناپیش بینی نکند و مردمان نادان را سر و جاو نکند
 باید که همیشه دعای باطل استغفار بخورد و از تازیانی
 و جاهلانی بد و شرکار نکند و هیچ رنج و کوشش و حساب
 این طالع سوار از روز نادر و پنجشنبه و از ماه ماه
 رمضان سال کار بود و طبع و کرم و خشن است
 و بیماری که از درد پست و کبر باشد و اگر کسی
 که حاجت دهد بدست راست باید تا چشمش
 را بکارد و چون ماه توبه چند نظر بر زنان اندازد
 تا آن ماه بر او مبارک باشد و از آنکس نیری فیروزه
 سار و خانه پدر و مادرش فوت بود و هر که
 در میان باشند و خانه فرزندان حمل باشد بیشتر
 بفرزندانش

نیرینه باشند اما کم باند و خانه دشمنان وی
 عقرب بود و دشمنی وی ضعیف باشد و صاحب این
 طالع سوکار و کوفت و شتر و جمیع چهارپایان بگو
 سار و و پیر پیشتر از جنس و بار و رتوبت بود
 جانیوس حکیم و پیرمیدند که دوا را و چه باشد
 گفت طباشیر و بید و بید و قرقفل و دارچینی و
 زنجبیل و جوز هندی و فلفل از هر کدام و شفتاب
 عمل بمون کند و بوقت بهار بخورد تا بهیرو
 ماه نافع باشد و قرآن و عطره وی بسیار
 و هر که دست لکی و پست و بیخ سار باشد چون
 از قرآن بگذرد عمرش بهشتی سال برسد و علاج
 به آنکه خداوند این طالع به توبه رساند باید که این دعا بخورد

بخود کنه دارو تا از آفت اقم الصبيان و صبيان
 و رلان باشد و الله اعلم لبسم الله الرحمن الرحيم
 يا موسى و عيسى ابرحي اهلوان
 و لوصها اي هو سجان ما يوس
 مصر غصيتا يا ثم ايد هيتا تخايد
 اصلها ما س لوما عها سس يا
 ساخ موها مورخ و عو حب
 سوس ما نك سمر عطفون لود
 و هو اعلم ع ا د ا ع ا ا ع ا ا م ا ا ص ا ا ص ا ا
 الطاهر الجدي الشفاء
 جدي از نادر تر بايد دليل كند كه خنثي بود ميگردد
 ديگوني

و نیکو خوی و نیکو بالا و زنی نشانی و وضع زبان
 بود و از کارهای خویش غافل بود و بفرمان کسی کار
 نکند و آنکه بختی جمله کارها بد بود و از هیچ کسی شتاب
 و لا خدای تعالی او و نیک بخت آفریده است و مردمان
 از وی نفع بسیار برند و فرزندان وی بسیار بشند
 و لیکن پشتمن و خست باشد و صاحب دارایی دیگر غیر
 از کار خویشی شمر خورده است بر دست یار یا یار
 سینه نشانی دارد و او نشانی نیک غنی است
 و کانی باشد که نان و نمک او خورند و در
 عقب وی دروغ و بهتان بسیار گویند و در
 تعالی او و نیکو کردار آفریده است و بسیار

برای وی بدید و هر چه بدست افتد بخورد و بفرم
و بدو سخی طبع بود لا دست صاحب طبع بسیار
مکنت و مردم در پیش وی نان و نمک و
بخورند و در عقب وی دشمنی کنند و خداوند
این طالع بیم دارد و بکارهای خیر حد گذارده
بود لا باید که تقصیر کند تا خدا بیک نعمت وی
زیاده گرداند و در صدق و اوند تقصیر کند تا خدا
تقاه او را از بلاهای این بگرداند و اگر بشکست
بجاست خود بدست چپ بید تا جانش روا
کرد و اگر ماه نوبه نظر بر زنان افکند تا ای
بروی مبارک باشد و از بیمار روی سوخته بود
بشتر از این

بشتر از بار و خون دقین بود جای نوس حکیم و
پرسیدند که دوی وی چه باشد گفت طبع شکر و پند
و پند و عافه و زنجین و دایچینی و جوزهندی
از هر یک و مفاتیح عمل معون کند و بوقت بیمار
بخورند تا همه در دوا سوناغ باشد و از روزها روز پنجم
دو شنبه سازد و روز یکشنبه ویرا هیچ کار نرود
چهارشنبه بگوید زود از چهار پایان ستم گرفته روبرو
مزد بود و خانه خواب وی را در برج جدی افتد چون بخوابد
سور مغرب کند تا از آفت خواب بکشد و در قرآن
و عطره وی بیک لکلی و پانزده لکلی و سی لکلی
باشد چون از این خطر بگذرد و عمرش بود هفت سال

باشد و عجب است بهال گوید که خداوند این طالع پرتو نور
 نباشد باید که دایم الاوقات این دعا سوخت و نکند
 وارونا از شر اقم الصبیان و پیران و جنیان محفوظ
 ماند و زبان بدیگان دعا را فریاد بر سر نه کرد و علم
بسم الله الرحمن الرحيم يا روف يا عطوف
حق ادم صفی الله باکریم یا حنان یا منان
یا سنان یا سلطان یا عفران یا مستعان
یا االه الا انت الحنان المستعان یا ذو
الجلال و الاکرام الحفیظ

زنی بود راست کار دکندم کون دبار یکله پرو و شیرینی گفتار
 دلد و طرب راه است دارد و اگر بوجه هم آمده باشد
 عطر رده است پیوسته است برو و میانه بالا باشد و اگر بوجه
 سیم آمده باشد راست کار و سفید اندام و باریک ابرو
 و شکلی مان و قافله رو و ترسی کار باشد و باور و
 پرهیز کار باشد و با فقر عمر است بوی سید و دراز رخ
 گانی کند و بر سینه شکم نشانی دارد و او نشان یک
 بختی است و کار خیر کند که حج در یابد و هر چند بزرگ
 شود کارش بهتر شود و اگر دوشم گیرد و زود
 بشیطان شود و رحیم دل بود و با صلاح باشد و با کسری
 که خوی کند بد میزند و بیشتر فرزندان دی نرسد
 باشد و طبعش کرم و تر باشد و خداوند ای طاهر را

از آتش رنج رسیده رستیا میرسد و خانه خواب و
در پیج و لویافتم هرگاه بخوابد سرسوی مغرب کند
تا از آفت خواب بجنبد کرد و در چهار روز در شکم
جای نوس حکیم و پیرسند که علاج اسهال چه شد گفت
طباشیر و پید و بید و شکر طبرستان و دارچینی
و فلفل و جوز هندی از هر یک مثقالی عمل بخورن
کند و بوقت صبح و بوقت شب در دهنش نافع باشد
و قران و نحله وی یک سکه و یک و یازده سکه باشد
چون از این خطر بگذرد عمرش بنود و پنج سال برسد و
این طالع از جامه رکنی سازد و از شنبه تا لعل
بنامی سازد و از چهارپایان گاو و گوسفند و برب
ویرا سازد و از روز تا روز شنبه و از ماه تا ماه
و از سال تا سال

[illegible]

الطالع الخوت لقوام هر اسب شمره بطالع

حوت از مار برآید ته وجه دارد اگر بوجه اول آمده
باشد تعلق بر محل دارد و سینه و باریک ابرو و باریک
آواز باشد و اگر بوجه دوم آمده باشد شست
بکوفت و خوش خلق و سرخ سفید و بیش
چشم و یک معاش باشد و لهو و طرب و دوست
دارد و فرزندش بسیار باشد اما کم باشد بر روی سینه
نشانی دارد او نشانی یک غنی است و از آن طرز
بید کرد و شهوت غالب و شوهر هست باشد
و تابستان وی ران زود و رخوی غلبه از حرارت
و در وجه کبر باشد جانیوس حکیم را پرسیدند
که دار و روی چه باشد گفت سکونیه و قمر نقل
و دار چینی و جوز هندی و بید و بید از هر کدام
و مقترن

و مقترن عمل چون کند و وقت بهار و خور
نایم در دنا سو نافع باشد و قران و خطروی
چهار سالگی و هزار و هشتاد و سی سالگی باشد چون
از این خطره بگذرد عمرش بیست و سال برسد و خداوند
ای طالع سوار جامه سفید سازد و از کبکین
عقیق سازد و از چهار پاپان مادینه و از زرد
روز پنجشنبه و از ماه ماه و یکشنبه سازد و چون
ماه نوبه پند چشم بر زنان افکند و چون پیش
بزدگان رود بدست چپ بیست تا چشتی
روا کرد و خانه خوابی را در برج هفت
با فتم چون خوابد سر روی مغرب کند تا از
آفت خواب ایمن گردد و بعد از آن طالع گوید

حَمْدُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا اللَّهُ
 يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَيُّ يَا حَيُّ
 يَا مَنْ هُوَ مَعَهُ الْوَهْدَانِ أَمَّا الْحَمْدُ
مِجَانًا بِأَلَا الْإِلَهَ أَلَا أَنْتَ يَا مَنْ كُلِّ شَيْءٍ
وَحَمْدُهُ وَعِلْمُهُ وَأَرْقُهُ حَلُوهُ وَنُورُهُ
عَلَى الْأَشْيَاءِ مِثْلَ الْأَلَمَةِ
 شد و فرمود فرعون ابلیس
دیو چ نویسد و بوی تم که پیش حضرت ^{سیدین}
 آوردند و بوی یک دست باز کرده بود و بوی دیگر دست ^{عطا}
 نیم کافه و نیم مسکن نزد حضرت سلیمان آمد
 حضرت پرسید که نام تو چیست و مقام تو
 کیست

کیست و بوی گفت قرارگاه من در قبرستان باشد
 و گاه در مرغ و نشیب و در لب آب و آن هر آدمی را که
 در آن جایاید و خدای بوی را کند و با نام خدا هر اندک
 من روز آویند آیم مانند مرغ زر و کمر ووی بگردم و دورا
 بار رسنم چون بار من بپرسد و حال سنت شود و
 خواب کند و بی سکنی شود و لب و دندان خشک شود
 و قبح تلخ شود و شکم سخت شود و طعام و صد فحشید
 و صفرا غلب شود و کرون و باز روی را کمیرم
 مانند قلع و در که های او را بر هم زنم و چینه نام و نما
 مار و مانند و و بر اعضا روی روم و مانند زبور
 در کلوی و روم و در پهلوی وی و رایم او و شبی که

بدن او مالد شفا باید بفردان خدا ترش و حلزون
این تر ابله یس تلبیس یوس همامان
فخوف نمرد واسعه حافل و موافق
دیو بیج جونا دیو بیج و نر و حضرت سلیمان
آوردند حضرت پرسید که اید یونام توحیت می
تو کیست یو گفت نام من جابر مردان و خطاء
طون و عیالین است و جای من در کنار آب و آن
و کاه در زیر درخت سیوه وار و کاه در باغ و کاه در
قشرب شد چمن خداوند ای طالع و این ستارو
پیش من آید و خود بر من کند و نظر در آید
و نام خدا را ندانسته باشد و یا نام خدا نه بر
دی را نظر کنم و در حال باکرتم چون با وضع نوی
رسد فلک

رسد فی الحسین بر آید چشم تاریک شود و وقت
از وی ببرم دوست و پای و بر سفره ان شود و تب
کسب و لمره آید و صد سکنی شود و طعام کمتر
خورد و نان نخ کرد و صفر انان بشود و خوشی
ببرم و رنگ و زرد شود و سر و سینه پرانی
کرد و چمن غراب و رو چمن باید آید و دوزخ
نمای خود را ببرم زند و چون خواهد سنی گوید تواند
گفت چمن خیمه و دست و پای او بر سفره ان شود
و اگر کوک باشد او و چشم بدر سیده است
سبب فرو هم و نشان ان باشد که در روی زر
شود و تب ببر و حضرت سلیمان گفت علی وی
بیست گفت موی قبل و در زیر دامن کوک

[illegible]

فدان سو مجسم و عظم طلع جلیون این
ست شد او نمد و مرغون ابلیس ابلیس
باقیسی **دیو بیج سلطان** دیو چهارم زرت
حضرت پیمان آوردند پیمان گفت ایرو نام
تو چیست و مقام تو کیست دیو گفت پانی
منی مرد عالم و شب روزا بخیل مرخا نم و بیایان
را علم آخو ختم و مدرسم و من روزی شنبه پیر
ایم با قوم خویش اکنون چهار هزار دیو بفرمان منند
و بارعبیت خویش بد برانم و مقرگاه در کنار آب
روان بود هر که خود را برهنه کند و باین سحر و یان
طالع باشد و نام خدا بر شالی و نه بر رویا با خود داشته
باشد من او را بار زخم چون بار من با و رسد و حال

درجہ اول

وَاِنَّهُ اِنْ دُعِيَ وَنُودِيَ وَدُرُكِرُنْ بِمَا رُبِدْ نَذَرُ
 بِبَدَلِ بَسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَبْلِسْ كَمْ تَلْبِسْ
 سَمَ الْفَرَجِ بِقِيَّةِ نُوْرَةِ مُوسَى وَانْجِيْلِ عِيسَى
 وَذُبُوْرِ دَاوُدَ وَصُحُفِ اِبْرَاهِيْمَ فَرُوْغًا
 حَفَّتْ مِنْ مِصْطَفٰى اِلٰهٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ
 احْرَفَتْ بِنِصَالِ التَّعَاةِ مِنْ حُرْبِي

و غول و عدله زین شتر پیش من شتر کل شتران
الرحیم یا رحیم شترهایم در و در و در و در
در کوه هفتم و در هفتم عی خاتم سلیمان این
و او و او جلوس زینت شد و او و او و او
ابلیس **در و در و در** و او و او و او
حضرت سلیمان آوردند حضرت سلیمان گفت
و یونان تو چیست و مقام تو کی است و یو گفت
یا نبی الله نام من اصفی الله و نام من هم من عود است
و صورت من هم من چون سر او من است و من
شتر باشد اکنون قرارگاه من در آب
روان باشد و گاه در بیابان باشد اکنون
مرا هیچ هزار عقیقت باشد بعضی من و بعضی
طاف و

کافه و من سر و ارباب من و هر که بدین طبع باشد
دو پیش من آید و خدا را یاد کند و یا نام خدا را
بهمراه نداشته باشد من او را با من و چون با من
با و در در حال سرش بدو آید و چشمش تاریک
شود و من وی است شود و مانند قلع در
کردن و باز و در من او در آیم و در صده و صده
و ناف و شکم او جا کنم و گاه در پشت و کمر من
و گاه زبانه ویران کنم چنانکه نتواند سخن گفت
و حالت صرع و دیوانگی پیدا کند و را فو و ف
وی و بکیم و بعضی خود را بر من کنند و آب
ریزند و بعضی خود را بر من و آب ریزند و چون
چنان من را بشناسد و به پند حضرت رسالت

نورسند و مخرج بکانه وار و شفا پیدا کند

بسم الله الرحمن الرحيم

یہ سب کچھ دیکھ کر

وَأَمَّا الْفُلُ فَإِنَّمَا كَانَ مُقَامًا لِّلْبَنَانِ

الحمد لله الذي جعلنا من عباده

الفصل الثاني في بيان

الحق في الدين

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة

۱۷۷۷

١٤١٢

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

این کتاب در سال ۱۳۰۴
توسط مؤلف در تهران

A blank, lined page from a notebook. The page is white with horizontal ruling lines. A dark binding edge is visible on the left side. The page is slightly aged and shows some minor blemishes.

نیز در این کتاب

در بیان

بسم الله الرحمن الرحيم

شفا بیهوشی

نہ اور کمزور و اندک

وہی ہے جس نے ان کو

از مرقع

وفاقی قومی

و نام جیم

فان عدل و انصاف و کمال و کمالات

حاجی که بهی

در این کتاب و نگاه

[illegible]

ع ر ا ط ا
م م ل ا ا ا ا ا ا ا a a a a a a a a a a a a
و
ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا a a a a a a a a a a a a
و و

هو ١٩١١ هـ
سكان الله على الاعراب
الذي وسعت كل شيء
عز وجل
هو ١٩١١ هـ
سكان الله على الاعراب
الذي وسعت كل شيء
عز وجل
هو ١٩١١ هـ
سكان الله على الاعراب
الذي وسعت كل شيء
عز وجل

جست
و مقام تو کجاست
و تو گفت ای بی اسم نام من طاعت
و نام دیگر در بی ای صانع و نام دیگر یو طاعت
چون من شمع باشد و مقام من در کنار آب و ان و کاف و مین
آب و کاه جایی که سگ و گاو زن و خواه من و نام
من آید خواه خور و خواه نداشتن باشد من و نام
غالی رانه بر و دیبا فو هم راه نداشته باشد من و نام
چون من بر آن رسد و رحال لرزه بدید آید و شست و میان
در دکنده و صعد و سکته خود و
منشیر و طعام کم خود و
منشیر و

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
التامرين
اللهم صل على سيدنا محمد
وآله الطيبين التامرين
اللهم صل على سيدنا محمد
وآله الطيبين التامرين

الاعمال على ااد

○○○○○○○○○○○○○○○○

[illegible]

و بعد از آن ای علم بنویسد و بایست دارد

بسم الله الرحمن الرحيم

١٢٩٤٢٢٩٤١٣٤

روز و شب شادمانی

[illegible]

مجلس

در تمام و در هر طرف به حال افروزیان
 در این راه و در این راه و در این راه

یہ کہ ایک روز ہم کو چیت و مقام کو جانست

ترتیب بحال باقی قسم میری مالی دیوکت

ویں درجہ

1892

جهت غزایم خواندن انا چون کسی خواهد

که غزایم خواند باید که با وضو باشد و طهارت باشد
و در هر یک روز یک مرتبه و بجز نه بخواند و در وقت
بیماری و مرض رند لا در وقت خواندن جنب و طریض
نباشد و گوش هر دو کند و نقره در آب اندازد و شرح
در غزایم کند و بعد از اتمام غزایم آیه اکر سعی قل هو
الله احد و مسودتین بخواند و بر آب بنهد و بخورد
مريض بد و بر رو و مريض شد شفا يابا الله
بسم الله الرحمن الرحيم عرفت
عَلَيْكُمْ خَشَّكَ حَيْثُ السَّالِكُ
السَّالِكُ السَّالِكُ السَّالِكُ
احضر يا صاحب الجن والشیاطین
بجانب

من جانبك لا یمن والمیمن من جانبك المحبوب
والله مالک صاحب الجن والشیاطین محرم
سليمان داود علیه السلام حاضر شوید
مَدَدُ عَالَمٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَرَفْتُ
عَلَيْكُمْ بِغَزَايِمِ اللّٰهِ وَبِغَزَايِمِ سَلِیْمَانَ اَبْنِ دَاوُدَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرَفْتُ عَلَيْكُمْ بِعَظَمَةِ اللّٰهِ
وَبِقُدْرَةِ اللّٰهِ وَكِبَرِيَاةِ اللّٰهِ اَكْرِهُوا يَنْدَعِي
نُورَاتِ مُوسَى وَاکْرِتِمْ يَنْدَعِي اَعْجَلِ عِيسَى وَاکْرِ
كِبَرِ يَنْدَعِي زُورِ دَاوُدَ وَاکْرِ مَوْرَعَانِدَعِي صَفِيٍّ اَبْرَاهِمَ
وَاکْرِ هِنْدَ وَيَنْدَعِي هَذِهِ الْعَزَامِ وَاکْرِ مَسْمَا يَنْدَعِي لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ وَخَدَّ رَسُولِ اللَّهِ أَفْرِجْ نُورَةَ اللَّهِ أَفْرِجْ بِقُدْرَةِ اللَّهِ

اخرج بعظمة الله اخرج بسلطان الله اخرج
بجثية الله اخرج ولا حول ولا قوة الا بالله
الحق العظيم بسم الله الواحد الاحد الصمد
الله الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً
احد عرفت عليكم بعظمة الله وقدرته
سبحان الله والحمد لله ولا حول ولا قوة الا
بالله العظيم بسم الله الشكر لله بسم الله
والمنة لله بسم الله والملك لله بسم الله
والنزة لله بسم الله والعظمة لله بسم الله
والكبرياء لله بسم الله العظيم لله بسم الله
القهر لله بسم الله والنعمة لله بسم الله
والبقاء

٨٧
والبقاء لله بسم الله والبقاء لله بسم الله
والثناء لله بسم الله وبالله ولا حول ولا
قوة الا بالله الحق العظيم الكبرياء بسم الله
توالت موسى واكرت سايا بسم الله الحق
والكبرياء بسم الله ذبور داود واكرت غانم
بسم الله ابراهيم واكرت هند وبسم الله الحق هذه
الغيايم واكرت سلمانا بسم الله لا اله الا الله محمد
رسول الله ص اخرج شماك يا كائند شماك
دين داريند كـ ايمان بخداي عز وجل داريند
از شما اين بپاريدون شوييد وكونه بر شما

كَمْ دُعَاؤُهَا مُعْظَمٌ بِشَمَائِلِهَا وَشَمَائِلِهَا بِاسْمِ
اعْظَمِ خَدَائِهَا تَكُنَّ مَا خَيْرُكَ دَائِمٌ بِحَقِّ يَا اللَّهُ
يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحْمَانُ
يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا هُوَا يَا مَنْ هُوَ
يَا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ حَقٌّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ
اللَّهِ أَخْرِجْ بَعْدَةَ اللَّهِ أَخْرِجْ بَعْدَةَ اللَّهِ
أَخْرِجْ بَعْدَةَ اللَّهِ أَخْرِجْ بَعْدَةَ اللَّهِ أَخْرِجْ بَعْدَةَ اللَّهِ
أَنْتَ لِمَنِ السَّاعِرِينَ بِحَبْلِكَ يَا رَحِيمُ الْكَرِيمِ
رَبِّ أُنَى لِي مَعَى لَا مَبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ
الْمُرَلَيْنِ يَا اللَّهُ خَيْرُ حَافِظٍ وَهُوَ أَحَبُّ الرِّبِّينِ

دُعَاؤُهَا خَيْرٌ مِنْ دُعَاؤِهَا

دُعَاؤُ شَيْبَانِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
فِيهَا الْفَارُ مِنْ مَلَأَ غَيْرَ آسِنٍ وَالْفَارُ مِنْ
لَيْلٍ لَمْ يَنْقَبِ طَعْمُهُ وَالْفَارُ مِنْ ضَمِيرٍ لِلَّهِ
لِلشَّارِبِينَ **بِهَيْتِ لِرَبِّ** أَيْ طَلَسَ رَأْيُ شَيْبَانِ وَهَرُورُ
يَكِي رَأْيُ آبٍ نَذَارُ وَبِمَعْرِضٍ بَدِيدٍ تَابُورُ وَجْهِ رَأْيُ شَيْبَانِ
رَدَّ أَوَّلَ قَصْفِهِ **وَرَدَّ دَوْمَ خَلَصْفِهِ**
وَرَدَّ سِتَمَ قَصْفِهِ **نُوعٌ وَبِكْرُكَ عَرَبٌ وَامْرَأَتُهَا**
شَدَّ بِوَيْدٍ وَبِإِبَارَةٍ كَأَعْدُو رَدَّ دَوْمَ كَبِيرٍ وَوَيْدٍ
نَدَى مَرِيضٍ بِنَدٍ وَشَبْلُزْبُرٍ وَوَيْدٍ وَشَبْلُزْبُرٍ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي
سِتَّةِ

وَمَا يَنْتَعِمُا وَرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ
رَبِّمَا السَّمَاءِ الْأَتْيَابِ رَبِّمَا الْكَوَاكِبِ مَقَامًا
مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَا يَتَمَعُونَ إِلَى الْخِلَاءِ
الْأَعْلَى وَيَقْدِرُونَ مِنْ كُلِّ حَائِثٍ حُودًا
وَلَهُمْ عَذَابٌ رَاحِبٌ إِلَّا مَنْ خَلَّفَ الْخِلْفَةَ
فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ ثَائِبٌ حَصْرًا يَاجْزُوهُ
مَلَكٌ لَا وَجْهَ لِحَيْتَيْهِ أَبْرَدُ دُوسِيزِ
يُوشِي وَيَحْنُ تَمْلِيحًا شَلِيحًا سَلِيمًا يُوْشِي
سَارِ يُوْشِي نَارَ يُوْشِي قَطْمِيَارَ يُوْشِي
أَحْيَاوْثَ آلِ مَشْدَلِي وَيَحْنُ كَهَيْجِ

مَكْبُوحِ

مَكْبُوحِ أَحْضَرُوا أَحْضَرُوا أَحْضَرُوا السَّاعَةَ
السَّاعَةَ السَّاعَةَ حِرْنُ حَاضِرٌ شَدِيدُ بَصُورِ
حَيَوَانَاتٍ خَوَاهِنْدُ بُوْدُ بَعْدَ آيَةِ سِحْرِ مَرِغَرَانْدِ
آيَةُ مَذْكُورَايِ هِتِ إِنْ رَبِّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى
عِزِّ الدَّرَجَاتِ بَعَثْنَا لَيْلِ النَّهَارِ يَطْلُبُهُ حَيْثُنَا
وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالْجُودُ مَسْرُورَاتِ الْإِبَامَةِ
لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ
ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُضُوعًا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
الْمُعْتَدِينَ وَلَا تَقْنَدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ

اصلاحها و افعوه خوف و طهارات رحمة
 الله قریب من الحسین بعد صورت آد
 شوند و عک و در آب ریوند به پسند
 که عک و اخور و ند یانه اگر بخوردند بار
 دیگر دعا را بخواند که عک و بخورند
نوع دیگر هر که رانب شب شد این نام و پشت
 پا صاحب بنویسد تب لرز برطرف شود و بیخوش
 رسیده ۳۲ سمی رعو اع **نوع دیگر** اگر کسی را
 خون از دماغ آید و نه ایستد این خرز و بخون
 او در پیشانی او بنویسد البته برطرف شود
 سید مره لک نام مادر موسی ارجیا
 هرگاه

نوع دیگر هرگاه زنی که حامله شود این دعا را بنویسد
 و بر آن راست او بندد یا او صحبت بدارد که حامله
 شود بفرمان خدا عز و جل قدوس قدوس
 قدوس قدوس قدوس و در حقینا
 اللهم مصصاها رعیه فلما اللهم
 الملائکی قدوس له له **نوع دیگر**
 اگر کسی را فرزند نشود این نقشی را بنویسد و در بوی
 چوب زن بندد در وقت جماعت البته فرزند پیدا
 شود بفرمان خدا عز و جل و هر فریاد که هر که این دعا را
 بخواند یکنه دارد از روزگار خوش جاوید شود و زنده
 هذا طمس

ع	ع	ع	ع	و	و
س	ص	ع	م	خ	ب
و	ر	ص	س	و	س
ف	س	ع	م	و	س
ق	ع	ا	ا	ع	و

نوع دیگر

ع	ع	ع	ع	و	و
س	ص	ع	م	خ	ب
و	ر	ص	س	و	س
ف	س	ع	م	و	س
ق	ع	ا	ا	ع	و

روز ششم ۲۱ یا ۲۲ بچوب بنویسد که در دست
نوع دیگر جهت عزت بنویسد و در زیر کلاه یا
دستار خود بگذارد یا تخمبنا العظيمة الله

السلطان

السلطان لله يا دهره يا مصي يا
يا بطوس يا نوع دیگر دعا ششم کاو بنویسد و بر
شخ کاو بنویسد اللهم الرحمن الرحيم
وانت لکم فی الاقسام لعبرة نفیکم مما
فی بطونه من بین ذریت ودم لبنائک
سائفا للشار و بین نوع دیگر حفته نوله
بند بر سر و در دست بند را از میان شق کند بنویسد
یک سر را با جبرائیل و یک سر را با میکائیل
دیگر سر را با اسرافیل بدیکه سر را با عزرائیل
و زاور خیر که فرشته رو بقصد گذاشته تا خوب شود
میغه پس شرا بعد از تمین شق با یغ در کوبید و بگوید

جهت ترانه بستم ترانه فلان این فلان
برنجیر آهنی و کوه دعاون

وکوه دعاون اگر فادر بر سیم و صیر

وَحَمَلْنَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ سَدًّا وَمِنْ
خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَا فُتُوحَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ

چند آیه چه این شکل و
بنویس و بر کردن طفل بنود که آیه کم میرو

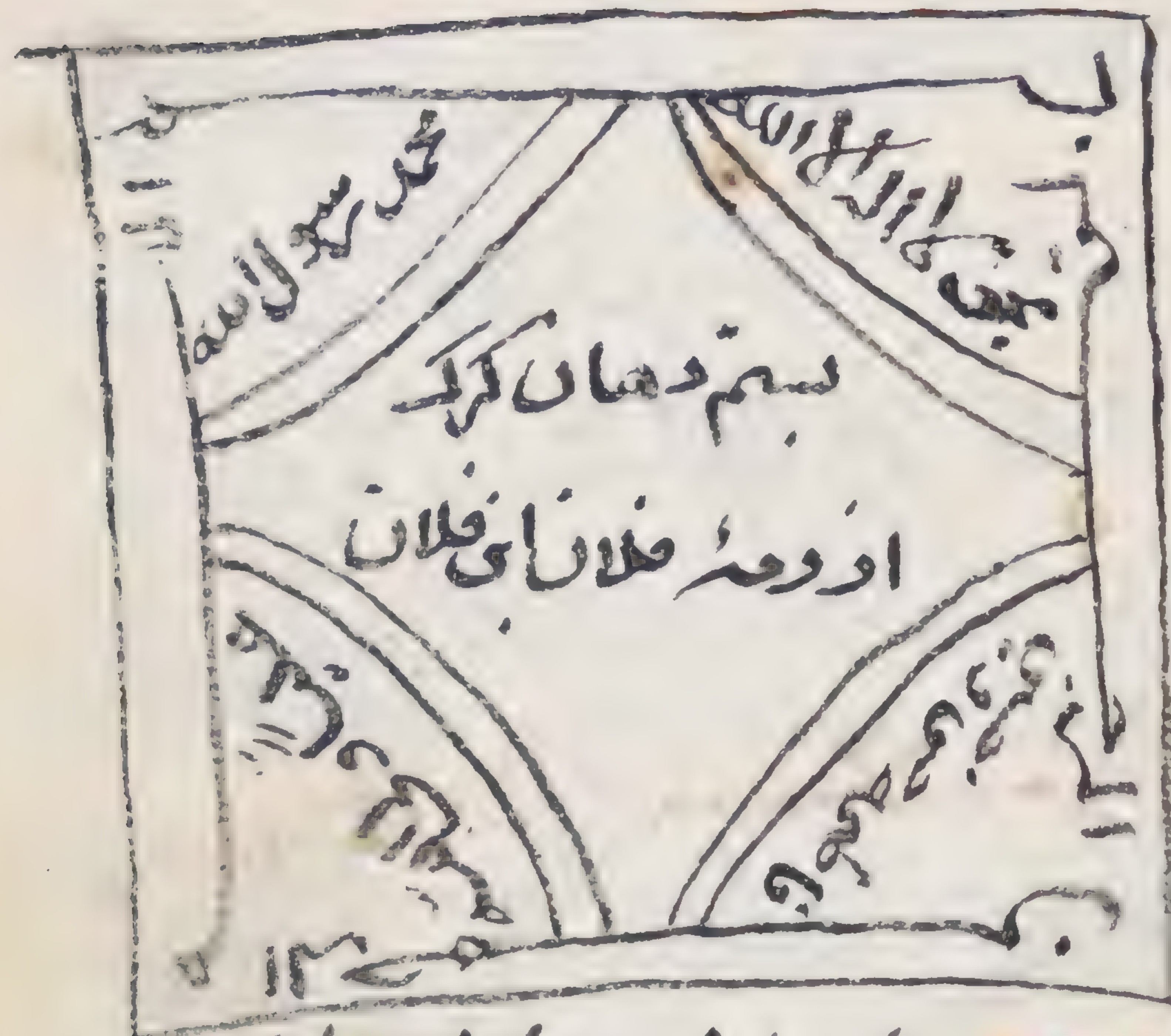
أَوْرَدْنَا لَكُمْ آتِ الْآخِرِ الرَّحِيمِ

۲	۳	۳	۱۰
۵	۱۱	۵	۵
۱۲	۷	۶	۵
۱	۴	۵	۴

دو لایه

ب	ج	ح	ط
ن	ب	و	ط
ط	ر	ب	ط
ط	ه	ع	ط

دعای کرک مجرب شد است



نوع دیگر هرگاه زنی یا حیوانی شیرانش کم شده
باشد این آیه را هفت مرتبه بر آرد و بخواند و نان برود
و بخورد شیرانش زیاد و گردد و او بهشتی شود
لَقَوْلِهِمْ قُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَرَاءَ فَأُخْرِجُوا

اَمْسَحِ التُّرَابَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَيَا خَيْرَ النَّاسِ
 صَدِيقِي **جنته در سرای آیه** را بقدح آب بخواند
 و بیاض آمد شفا یابد اوله یی الذی یغفر
 اِنَّ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضَ کَانَ ثَمًا فَفُتِقْنَا
 هُمَا وَجَدْنَاهُمَا مِنَ الْمَاءِ كُلُّ شَيْءٍ حَیٍّ اَفْلا
 یُؤْمِنُونَ **جنته در سرای بنوید** و باقوله که بیمار
 قُلْتُ بِسْمِ اللَّهِ اَعْمَرَ الرَّحِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 اَوْمَضَعِي اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَوَخَّيْ اللَّهُ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُوسَى كَلِمَةُ اللَّهِ لَا إِلَهَ
 إِلَّا اللَّهُ عَلِيٌّ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ
 حَبِيبُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 اسکنی

اسکن ایها البیت جمع بحواله الله الذی یسکن له
 ما فی السموات والارض وهو السميع العليم
اینکه چهل شب بجهت چهل دیکر مرتبه این دعا را بخواند اگر شب
دیکر بخواند نرسد برزخ نیست کس سجده الله
لم یزل سجده العالم الذی لم یجزل سجده
الحاکم الذی لا یجعل سجده سجده یا
اعظم شأنه یجنتک یا ارحم الراحمین
فقلت ارفعت امیر المومنین علیه السلام کبریا
 این هفت سلام در روز نوروز و شب و زعفران بر سر
 چینی بنوید و بکباب بنوید هر کس از آن آب خورده
 بخورد تا سر آید بهیچ در و در و المریوی نرسد و ارجاع

این باشد و اگر نکرده او را بزرگوار کنند بقدرت الله تعالی
هفت سلام نیت سلام قَوْلًا مِنْ رَبِّ حَمِيمٍ
سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ
يَا صَبْرَتُمْ فَنِعْمَ عَقَبَى الدَّارَ سَلَامٌ حَتَّى
حَتَّى مُطْلَعِ الْفَجْرِ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبِيَّ
الْجَاهِلِينَ سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ
سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ **درست است بخوبی**
سعد و شفت و شش مرتبه بخواند اینست یا مُقَلِّبَ
الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
يَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَالْأَحْوَالِ حَوْلِ
حَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ **جهت شش بند**
نبوید بر چهار قطعه کاغذ باین طریق بر توایم چنان
یا سبین

یا سبین یا شین یا پیل یا فرات
یا سبین و شین و پیل و فرات
یا سبین و شین و پیل و فرات
یا سبین و شین و پیل و فرات
بدرن خدایت اللهم الرحمن الرحيم اللهم صل
على محمد وآل محمد يا الله اللهم يا فتاح
اللهم يا وهاب اللهم يا قادر اللهم يا رزاق
اللهم يا غني اللهم يا عزيز اللهم يا رحمان يا رحيم
رحمتك يا ارحم الراحمين **اگر کسی را خروج باشد**
این حروف و بر نان بنویسد و بدو که خورد و بخواند خدای
پروا و شوق اسم الله الرحمن الرحيم قَوْلُهُ فَرَسٌ مَانَا

مَبَانَا يَلْعَشُ يَلْعَشُ اِي دَلَوِي جَان دَار فَر و شَو بَا
 پيرون آي بفران خدا پيرون آيد **چند درودندان**
 بنويد و بر سر دندان نهادن باغ باشد **يَا نَاوَالْتَمِ**
مَكَانَ بِيَةِ الْاَلَمَا افون پشه بره بار پيو
 پيدايه خوب كه باشد نو سينديكي در بالاسر و يكي در
 پايين پافه و برويش بسته شود بفران خدا تر تا
 و تا اين است كله كله فصا ص مال جصد
افون مورچه بگيرد و سه مورچه سو و بر يكي خواند كه
 سعي ن الله ولا اله الا الله والله اكبر و بگويد
 بخواند لا اله الا الله ايماناً و تصديقاً
 و بر ديگر بخواند لا اله الا الله ابد حقاً و
 و بگزارد

و بگزارد كه مورچه برود **چند خون پني** بنويد و بر
 پيشاني چيست و اصفاف تف **اگر خواهد**
 دشمنش فخر و هلاك كند هفت روز هر روز هفت
 مرتبه اين آيت سو بخواند و با بر و يار خانه و گشي مدد
 بميرد و ازان خواند هر دو سه مرتبه رسيد به است
قُلْ مَنْ يَمْلِكُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سَارِحِينَ
بَلَاهُهُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مَعْرُوضُونَ
و فتح سراج اس اي طم و در بال است بنويد و پنج
 روز خفت شود **يا ذوق** ۱۱۲۴ ۱۱۹۹ ۱۱۹۸ ۱۱۹۷ ۱۱۹۶ ۱۱۹۵ ۱۱۹۴

۱۱۹۴ ۱۱۹۵ ۱۱۹۶ ۱۱۹۷ ۱۱۹۸ ۱۱۹۹ ۱۱۹۸ ۱۱۹۷ ۱۱۹۶ ۱۱۹۵ ۱۱۹۴
 ۱۱۹۴ ۱۱۹۵ ۱۱۹۶ ۱۱۹۷ ۱۱۹۸ ۱۱۹۹ ۱۱۹۸ ۱۱۹۷ ۱۱۹۶ ۱۱۹۵ ۱۱۹۴

جهنم و در میان این سه و بر پیشانی او بنویسند

هالعه هالعه هالعه اگر خواهر جواب

که رابه بند بر سره هفت مرتبه و با هفت مرتبه
بروم بخواند و بر زیر سر انگشت خود خواتش بسته کرد

جهنم و در میان این سه و بر پیشانی او بنویسند

زنجیل کوفته و پنجاه مرتبه روز و شب بخواند

کرم میل نماید و بر لبست جهنم در سر میخورد

بب بر پشت یک چشم مالند و بر سر برسد

جهنم و در میان این سه و بر پیشانی او بنویسند

بر روی چاکر نشین بریزد و بگوید اللهم انی

استغفرك باسمک الذی اذا رزمتک به المضطر
کشفه

کشفه ثابته من ضرر و مکت له فی الارض

و جعلته خلیفتک علی خلقک ان

تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعاقبتنی

من علی بنی پس راست بنشیند کندم را چه چه

و به چه طفل صغیر بداند خدا را تمام رخصه و شفا بدید

و عا و در سر این است و لا تخلقوا و مسکم

حتى يبلغ الهدی حبله فمن کان منکم

مريضاً او به اذی من رأسه فقیهه

من صیام او صدقه اولی و چند

یا ارحم الراحمین و عا و در کل و فلو لا اذ

بَلَّغْتَ الْخَلْقُومَ وَأَنْتُمْ حَسْبُ شَطَرُونَ وَ
عَنْ أَقْرَبِ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ
وَجَدَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **وعلى درويشت**
يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ إِنَّهُ عَزَّ
وَجَلَّهُ أَفْأَدُّ رُيُومَ تَبْلَى الْكَرِيمُ فَمَا
أَعْمَى قَوْلًا وَلَا نَاصِرًا وَالسَّمَاءُ ذَاتِ
الْبُرُوجِ لَا تَعْلَمُ ذَاتِ الصِّدْقِ الْخَمُ كَيْدًا
كَيْدًا وَكَيْدًا كَيْدًا فَمَنْ الْكَافِرُ لَعَنَهُم
أَمَّهَارَهُمْ وَوَيْدَكَ وَجَدَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
بسم الله الرحمن الرحيم **عنه كبريه العظمى** **عنه كبريه العظمى**
نزل

يَوْمَ يَكُونُ لِكُلِّ نَفْسٍ كَنْزٌ كَاتِبٌ وَفِيهَا نَزَّ
مَقَرُّنًا عَلَى أَرْحَامِهِمْ فِي الْكَهْفِ سَيِّفٌ عَدُوٌّ
لَهُمْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ أَعْيُنُ الْحَزِينِينَ احْصَى
بِمَا أَلْبَسُوا مَدًا **وعلى درويشهم** **عنه كبريه العظمى** **عنه كبريه العظمى**
بِقَمِيصِي هَذَا فَأَمْسُوهُ عَلَى وَجْهِهِ إِلَى
بَابِ بَصِيرَةٍ وَأَتَوَلَّى بِأَهْلِكُمْ أَتَمَّ بَيْنَ
يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ **عنه كبريه العظمى**
عنه كبريه العظمى وَيَسْقُونَ فِيهَا كَأْسًا مَاءً
مِنْ جَهَنَّمَ لَا يَتَغَيَّرُ طَعْمُهُمْ فِيهَا شَبِي
سَلْسَلًا يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا ذَا الْجَلَالِ

وَالْأَكْرَامُ بِحَسْبِ أَرْحَمِ الرَّحِمِينَ **حَسْبُ** بِنُوبِهِ

عَبْرَتُ نَوْتٍ وَوَرَأَيْتُ نَدَارُ **رَوَاقِلِ** بِسْمِ اللَّهِ

أَوْحُوا مَا **رَوْقِيمِ** بِسْمِ اللَّهِ طَبَسُومًا **رَوْقِيمِ**

بِسْمِ اللَّهِ ابُوسُومًا سُوْسُ **ابُوسُومًا** مَطْبِقًا

وَبِسْمِ اللَّهِ بِنُوبِهِ **بِسْمِ اللَّهِ** بِقَا هِرَالِدُوبَا وَالْأَكْرَامُ

بِأَمْرِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ **بِسْمِ اللَّهِ** بِسْمِ اللَّهِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ هِرَالِدُوبَا **بِسْمِ اللَّهِ** بِسْمِ اللَّهِ

فَرُونَ هِرَالِدُوبَا **بِسْمِ اللَّهِ** بِسْمِ اللَّهِ

رَأْسٌ **بِسْمِ اللَّهِ** بِسْمِ اللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ

نَسْتُكَ چُونِ كَسْ خَوَاهِدُ كَهْ نَبَانِ اَعْدَابِهِ **بِسْمِ اللَّهِ**

اِنْ كَلِمَاتُكَ **بِسْمِ اللَّهِ** وَدَرْجَانِ وَسْتَارِ بِأَمْرِ اللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ وَارُونِ اَعْدَابِهِ **بِسْمِ اللَّهِ** وَبِقَرْنِ خَلْقِهِ

بِسْمِ اللَّهِ اَللّهُمَّ اَرْحَمِ **بِسْمِ اللَّهِ** بِبِسْمِ اللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ بِبِسْمِ اللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ بِبِسْمِ اللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ بِبِسْمِ اللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ بِبِسْمِ اللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ بِبِسْمِ اللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ بِبِسْمِ اللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ بِبِسْمِ اللَّهِ

وَمَكَارِنُ أَنَاثَا وَذَكَوْرٍ عَلَى حَاصِلِ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ
وَالطَّلَبِ بِحَقِّ كَمِيعِصٍ وَبِحَقِّ طَهْ طَه
طَه طَه طَه وَبِحَقِّ طَسِ وَبِحَقِّ
طَسَمِ وَبِحَقِّ يَاسِينِ وَبِحَقِّ فَيَكْفِيكُمْ
اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَصَلَّى اللَّهُ
عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
هَرَفٍ بِصَلَاتِكَ يَا وَحْدَانُ الرَّحْمَنِ

نقل است از شیخ بهاء الدین محمد که هر که در عمر

خود یک بار یا بی شکل نظر کند بر تشییخ فرخ بر او
حرام که رود و بر او کار کند بر تشییخ الله تشییخ

ط

هـ	هـ	هـ
هـ	هـ	هـ
هـ	هـ	هـ

ص	ص
ص	ص

السلام

و در این باب
بسیار از این
نسخه

کند اول و بار صلوات بفرستد و بعد در آن بخواند

بِفَتْ مَرْتَبَةِ آيَةٍ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ
سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَا هُتُومَهُمْ
فَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ را بخواند و بگوید بسم الله
فلان ابن فلان سوخت و در ده سال بعد از مهر

تا نزد یک حضرت رسول ^{صلوات} می‌رفت و هر جا که می‌رفت
فداری می‌گفت تا نزد پیغمبر ^{صلوات} هرگاه در حیوان چینی
اشترکند در آن نچگونه باشد و شرح این بیفت
آیات بسیار است لای محضرت تا خواننده و نویسنده را

[illegible]

آبِ وَيَوْمَ زَيْنَ لِيَتَابِ سَحَابِ الشَّهَوَاتِ مِنَ النَّسَاءِ
وَالنَّبِيِّ وَالْفَنَاطِلِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ
وَالْفَضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ
وَالْحَرَمِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
وَاللَّهُ عِنْدَ حُزْنِ الْمَالِ بَ **آبِ سَلَامٍ** قُلْ إِنْ
كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ
يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
يَا حَفِظْتُ **آبِ جَاهِدِ** وَالْقِيَتِ عَلَيْكَ حُجَّةٌ
مَعِي وَلِيُضْغِعْ عَلَى عَيْنِي أَوْ تَمُتْ أَتُخَدِّعُكَ
فَتَقُولَ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى مَن يَكْفُلُهُ **بَرَكَةُ**
إِلَى

إِلَى أَمْرِكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَقَدْ نَتَقْنَا
فَتَنِينَكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا
آبِ يَوْمَ يُحْيِيوهُمْ كَيْفَ يَشَاءُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَتَدُ
حُبَّ اللَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْغَنَاءَ
إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا إِذَا دَعَرْتُمْ فَتَوَكَّلْ
عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ يُجْهِدُ
وَيُحْيِيوهُمْ أَدِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ
عَلَى الْكَافِرِينَ **آبِ شَيْخٍ** وَيُحْيِيوهُمْ إِنْ
يُحْمَدُونَ بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبْنَهُمْ بِمَقَاتِلِهِ
مِنَ الْعَذَابِ لَمْ يَأْخُذْ بِاللَّهِ

اجْعَلْنِي مَحْبُوبًا فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَبَلِّغْنِي
إِلَى مَبِيعَةٍ وَعَشْرِينَ سَنَةً قَالَهُ خَيْرُ
مَا فَطَنَّاوهَا وَاحِدًا الرَّحْمَنِ **أَبَهُ هَفَمَ**
فَقَالَ إِنِّي أَجِيتُ حُبَّ الْحَيْرِ عَنْ ذِكْرِ
رَبِّي حَتَّى تَوَارَيْتُ بِالْجَنَابِ رَدُّوَهَا
عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ
وَأَخْرَجِي تُحْبِوْنَهَا نَصْرًا مِنَ اللَّهِ قَعْرُ رَبِّي
وَبَشَّرَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ أَلْفَ مَوْدَّةٍ
بَيْنَ بَنِي آدَمَ وَبَنَاتٍ بَيْنَ حَوَاصِفِهِمَا
وَكَبِيرًا أَوْ أُنْثَى وَخَاصًّا وَعَامًّا
أَوْ رَعِيَّتَنَا وَسُلْطَانًا يَا اللَّهُ يَا حَنَّانُ

يَا وَحِيْمُ بِحِمَّتِكَ يَا اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ **وَالِد**
وَارْتَدَّ ابْنُ دُعَايَ ارْتَدَّ وَبُورِجَن وَبَنِي دُكْرُو وَالِد
مِنْ دِلَانِ بَاشَه وَبِهِج مَرَضٍ وَعَلَتْ كَرَفَتُهُ زَنُونَد
وَبَاتَش نُوْرُو دِيَابْ عَرَقِ نَشُوْ وَبِهِجِ شَمَانِ ظَفَرِ
يَا دِيَسِي بِسْمِ اللَّهِ فَرَمُوْدَن دِيَايَ ابْنِ دُعَايَ بَنِي دُكْرُو
حَضْرَتِ مِيرُو دُعَايَ رَانُوْشُدُوْ وَدِرْمِيَانِ خَلَايِ شَهْرُوْشُدُوْ
شَرْحِ وَخَاصِيَّتِ ابْنِ دُعَايَ بِسْمِ اللَّهِ فَرَمُوْدَن دِيَايَ
وَنُوْرِيْعَدَه رَامَلَالِ كُنْشِيْرُوْ **بَدَاوِي رَامِ الصَّبَارِ**
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ
وَمِنْ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَهَذَا كِتَابٌ مِنَ
اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ مِنْ نَقِشِ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ

ابن داود عليه السلام وهو ملك الجن
والانس والشیاطین کل بناء وغولص إلى
جميع ما في الأرض يا من الله عز وجل ياربه
كان يكون لصاحب هذه الكتاب من الآزلي
والتوابع والقليلان وأم الصبيان من الدنيا
والآخرة وجميع آدواح الجن والانس عرفت
عليكم يا معشر الجن ويا معشر الآدواح انكنتم
من الآدواح اليهودية فاني عرفت بنبيتكم موسى
بكتابكم التوراة فتبارك الله أحفظ الخافضين
وان آدواح النصاريتين فاني عرفت عليكم بنبيتكم
عيسى ابن مريم بكتابكم الانجيل فتبارك الله أحقر الخافضين
وان لهم

١٥٧
وان كنتم من الآدواح الجوسيين اني عرفت
عليكم بنبيتكم داود بكتابكم الذبور فتبارك الله
رب العالمين وان كنتم من الآدواح المسلمين
فاني عرفت عليكم برسولكم محمد بكتابكم
القرآن وبعظيمه قرأها من الاعظم القران
لا اله الا الله وحده لا شريك له اله
واحد ومكنا وقادر ومنسكا ومعز
وانظروا لا اله الا اني كنت من الصالحين
فاستجبنا من الحمد وكذلك نبينا النبي
الله لا اله الا هو الى القيوم لا تأخذه

سِتَّةٌ وَلَا نُؤْمِرُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا
فِي الْأَرْضِ مِنَ ذَلِكَ لِيُفْعَلَ عِنْدَ الْإِبْرَاهِيمَ
لَعَلَّ مَا يَتَّبِعُونَ لَبِئْسَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا بِإِذْنِ
وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا
يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ
الْكَرَامَةُ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ
الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ
بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى
الَّتِي لَا انْقِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
اللَّهُ

١٠٨
اللَّهُ وَلِلَّهِ الدِّينُ الْأَمْرُ يُخْرِجُهُ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى
النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءُ هُمُ الطَّاغُوتُ
يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ وَلَهُ
أَصْحَابُ السَّعِيرِ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَشَقَّ اللَّهُ
أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ قَائِمَاتٌ بِالْقِسْطِ
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ
عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ خَتَمْتُ هَذَا
التَّحْقِيقَ لَكُمْ اللَّهُ تَعَالَى عَمَّا يَصِفُونَ
وَبِاسْمِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ دَائِمًا مِنْ عِلِّيِّ عَلَيْهِ هَذَا

كِتَابٌ صَغِيرٌ أَوْ كَبِيرٌ أَوْ ذِكْرٌ أَوْ أَنْتَ بِحَقِّ
سَلِيمَانَ ابْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبِحَقِّ
شُعَيْبِ الْكَلْبِيِّ وَبِحَقِّ خَاتِمِ يُوشَعَ بِالْيُونِ وَبِحَقِّ
خَاتِمِ يَعْقُوبَ وَبِحَقِّ خَاتِمِ يُوسُفَ وَبِحَقِّ
خَاتِمِ مُوسَى ابْنِ عِمْرَانَ وَبِحَقِّ خَاتِمِ عِيسَى
ابْنِ مَرْيَمَ وَبِحَقِّ خَاتِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبِحَقِّ مَاتِ الرَّبِّ
وَعَشْرَةُ سُورَةِ الْقُرْآنِ وَبِحَقِّ آيَتِهِ
وَكَلِمَتُهُ وَقُرْأَنَا وَقُرْأَنَا وَأَمْرًا وَهَيَا
وَنَاسِحًا وَمُنْشُورًا يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
وَالْجَاءِ

وَالْجَاءِ النَّعْمَاءَ وَاحْفَظِ الضَّعِيفَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ
مِنْ صَوْلَتِهَا وَمِنْ كُلِّ آفَةٍ وَعَاقِبَةٍ وَحَقٍّ
قَدِّ فِي النَّبَا وَالْآخِرَةِ إِنَّهُ مِنْ سَلِيمَانَ وَإِنَّهُ
دَاوُدَ لِبِسِمِ اللَّهِ إِلَى حَرِّ الرَّحِيمِ إِلَّا تَعْلَوْ عَلَى
وَأَتَوْنِي مُسْلِمِينَ وَبِحَقِّ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا
هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
كَأَنَّهَا يَوْمَ يَوْمِهَا لَمْ يَلَيْتُوا إِلَّا سَاعَةً
مِنْ نَارٍ بِلَاغٍ فَهَلْ يَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ
الْفَاسِقِينَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلَصَ مِنْ
عَلَيْهِ هَذَا الْكِتَابُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ وَبِإِلَهِهِ وَمِنْ اللَّهِ ابْوَابُ السَّمَاءِ كَمَا
لَقَدْ وَفَّرْنَا الْأَرْضَ عَيْنُونَا فَالتَّقَى الْمَاءَ عَلَى
أَمْرٍ قَدْ قُدِّرَ وَيَوْمَ تُشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ
وَتُتْرَكُ الْمَلَائِكَةُ نَازِلَاتٍ الْمَلَكُ يَوْمَئِذٍ
إِنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا
فَانْبَثْنَا فِيهَا حَبًّا وَأَبَا إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ
فَتْحًا مُبِينًا لِيُخْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ
مِنْ دِينِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ
عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا
وَيُصْرِّحُ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا أَوَّلَهُ بِالَّذِي
كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا
دُهْنًا

١١٥
رَتْقًا فَفَتَقْنَاهَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا فَلَا
يُؤْمِنُونَ إِذَ السَّمَاءُ انشَقَّتْ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَفَتْ
مَا فِيهَا وَنَحَلَّتْ وَحَيَّ إِنَّا أَنْزَلْنَا نُزُلًا إِنَّ
وَاتَّقَى اللَّهَ الَّذِي تَزَلُ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى
الصَّالِحِينَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ صَبَى اللَّهُ لَا إِلَهَ
إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِيمِ أَعْبُدْ بِاللَّهِ الصَّمَدَ الَّذِي لَمْ يَلِدْ
وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ قُلْ يَا
أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ
وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ
وَلِيَدِينِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ أَعُوذُ

رَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ
إِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ
شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ
مِنْ شَرِّ لَوْسُوسِ النَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ
فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ
وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
بِإِدَائِمٍ بِإِقَائِمٍ بِإِدَائِمٍ الْأَبَدِ الْأَبَدِ الْمُحْصَى
بِلَا عَدَدٍ الْخَلَائِقِ مَنْ فِيهِ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ
يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ اللَّهُمَّ
بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ
وآلِهِ

اللَّهُ صَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَسْأَلُكَ يَا
مُهَلَّبِي مِنْ عِنْدِكَ مَدَدِي وَعَلَيْكَ مَعِي
وَيَتَوَكَّلِي الْمُتَوَكِّلُونَ أَعْقِرِي وَلِيَّيَ كُلِّ جَمْعٍ
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ
يَا رَحْمَنُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ
يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ
يَا مُؤْمِنُ يَا مُهَيِّمُ يَا عَزِيزُ يَا جَبَّارُ يَا مُتَكَبِّرُ
بِرَحْمَتِكَ يَا رَحِيمُ الرَّحِيمِينَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَقْرَبِ الْفَتْحِ
وَالْفَتْحِ بِأَفْضَلِ الْفَتْحِ وَالْفَرْجِ بِأَعْجَلِ الْفَتْحِ
وَالْفَتْحِ بِأَقْوَمِ الْفَتْحِ وَالْفَرْجِ بِأَصْلَحِ الْفَتْحِ

در ساعت یکم روز چهارشنبه باشد و رحمتی نوشتی
 لمن مکرره باشد بروشمنان اهل بیت خود
 و غون آل محمد و شهدای این است و الله اعلم
 عید و کسکس و کسکسو
 اد و ک و اریان مرصاد که زنگ
 ک و ده شود **جهت طبقه حیوانات پیش از آنکه**
 طبقه یکم و این دعا را بنویسد و بر کرون نشان
 بند و دعا ریت لبیم الله الشافی
 لبیم الله الکافی ترکیب طبقا عن
 طبق فی المصملا یؤمنون **جهت طبقه**
 کوفته ان بر هفت طبق بنویسد و کوفته ان
 از بالای

از بالای طبقهای بکند کند برتست است و الله اعلم
 لبیم الله الرحمن الرحیم ترکیب طبقا عن طبقه
 فی المصملا من قوۃ و لا ناصیر **هر که خواهد جانی**
رو که کسے اورانه پند این حروف را نوشته با خود
وارد برتست لهو لهو لهو لهو لها لها
 لها واقم ولا ولا ولا **جهت درو نیم سر و درو**
 رافع کند برتست ما عسل یا شطع
 النوسر **جهت درو** ای شکل لا بنویسد و بر **شقیقه**

۵	۴	۳
۶	۲	۲
۷	۱	۲
۸	۵	۱

است خود بند و **کلمه**
مهد
ک ل م ن
 در درجست این کلمه

بخت محبت اگر مرد و نارسا ز باشد زن بر با هو چوب

بند و اگر زن نارسا ز باشد مرد بر با هو چوب بند و بی
 طسم را از عشق بیکدیگر مطاقت کردند طسم

۳	۱۴	۶	۸
۴	۸	۲	۱۴
۸	۴	۱۴	۲
۱۴	۲	۸	۴

طسم را از عشق بیکدیگر مطاقت کردند طسم
 و در ۱۴۶۴

نوع دیگر چته در کسم انکشت بخاکستر زنده

یا که در و کند بگذار و تا هفت مرتبه بخواند این

و عا را شفا یابد رثاء است که کالی جر یاد ا

بند و بی حنونت بیوک د عا د و بی

احمد

آه و دج ناسی نینا نینا جاء جاء فحکم

بخت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

نوع دیگر از برای نساء که فرزندان ویر متولد

شود این طسم را بنویسد و در پهلوی چوب بند و بند

یا زنده رثاء است که اسم بی طسم اینست

از حضرت پیغمبر روایت که فرمودند عا العیز مرا

چشم زده بود و چند روز

۸	۶	۱
۱	۸	۶
۶	۱	۸

بهر روز و م ج بریل عا د و ای دعا را او روح

خواندم با حق تعالی و شتم چشم عا العیز کور شد و

از رنج خلاص شدم هر که این دعا را بخواند عا و او

جاه بیبر روی کار کند و ارشده مار و کثرت و ارجحه کرده
کان و رلان خدا باشد و در کتب را به شرح گرفته
باشد چون ای نوع را به روی خوانند خلاص شود و اگر
دیوانه خوانند همیشه بگوید و شرح این دعا بسیار فایده
لَبَّ اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمَتَا فَاغْفِرْ
لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ
الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ
وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِلَّهِ
وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا
هُوَ

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ
وَمَا خَلَقَ الدِّينَ أَوْلُوا الْكِتَابِ إِلَّا مَنِ بَدَأَ
مَا جَاءَتْهُمْ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ
بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ عِبَسَ
عَمَابَسٍ وَلَقِيسٍ وَنَافِسٍ وَشَيْطَانٍ مُلَابِسٍ
وَشَهَابٍ ثَاقِبٍ الْعَيْنِ الْعَيْنِ يَا رَحْمَد
الرَّحْمَنِ يَا حَيَّ يَا قَيُّوْمُ بِحَقِّ كَهَيْعَتِكَ وَطَه
وَلَيْسَ وَجْهِي وَبِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَمَّا
مِنْكَ يَا سَيِّدِي وَكَرَّمِي انْصُرِّي عَلَى
أَحَدٍ يَبْغِيهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

وَمِنْ أَعْرَابِ الْأَنْدَلُسِ سَلَمٌ

لو مسل دله له له له اه الاماوا

طبقه کو سفیدان در راج و حصص

ملفوظ دله له له ۲ له اه الم اوا

مفتی

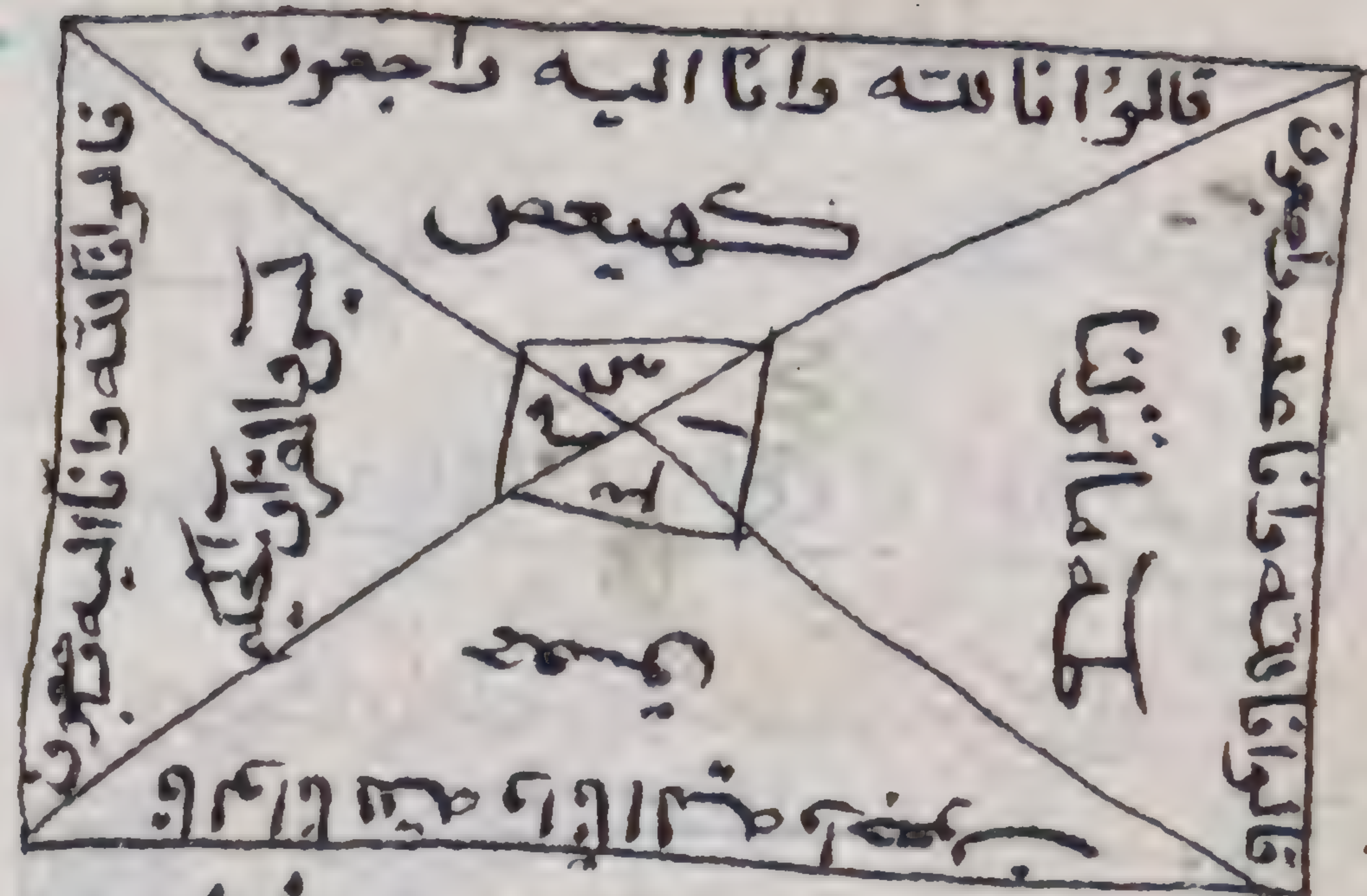
يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ ۝ اَللّٰهُمَّ ۝ عَجْزٌ وَرُسُوْلُكَ مِيْنُ

این علم را نوشته بر حقی طرایق و یا نقوی میس نقش کند و در

ح	ج	و
ا	ق	ط
و	د	ب

نابغه و شاعر

[illegible]



نوع دیگر از برار که شده این آیه که بین روش نبوی
در رسم که شده را در میان باید نوشت و این است
الله لا اله الا هو الحی القيوم

بسم فلان ابن فلان
شهادت الله انه لا اله الا هو
الله واحد
الله واحد
الله واحد

روایتیست که هر که این خطبه را از برار خوافت زنی و شوهر
چهل و یکدانه کندم میراثی بخواند زن و شوهر مطیع یکدیگر شوند
جهت محبت این خطبه را بر چهل و نه خم سپاوانه بخواند در و ده
خاصه انکس به پیچد و آتش و فتن کند چنان که سوز
از برار این بند بماند عورت به موقعی که پیر و
کند و چهل یک خطبه که بر آن بخواند و در دیوار خانه انکس
پنهان کند و آتش بسته شود این خطبه که بهر نیت
بخواند روا کرد بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي اسلمني واميم
ذاتي والكبيراء ردائي هو الله الذي
لا اله الا هو الحی القيوم يحيي الوهيبك

۲	۷	۴
۲	۵	۳
۶	۱	۸

۲	۷	۴
۲	۵	۳
۶	۱	۸

فصل پنجم در این شکل از چهار خانه توان کرد بصورت
نظم طبیعی جهت قوت است از خانه هفتم و بیستم تحت
ابتدا از خانه چهارم و بیستم از خارج ابتدا از خانه ششم
و بیستم تفریق ابتدا از خانه هشتم و بیستم این شکل

در این شکل بسیار است
است از تفریق و لا اقله الا با این
نظم و تفریق و لا اقله الا با این
که از آن علم کنی
نموده در دفعه در این صورت
از این روش و خواص این روش
نوشته و بعضی حکایات و معجزات
و سایر غایب است و در این روش
و در این روش و خواص این روش

هرگاه قمر در آتش باشد قصد و حجامت کردن و عمارت

نوشدند و نکاح باش و شرکت کردن و ختنه کردن

و جوی کنن و قعر غوه کنن و درخت کندن و کاروانی

دشمن کشن و قعر غوه کنن و درخت کندن و کاروانی

مندن و سفر کردن و شرکت کردن و ختنه کردن

و کوکب کشن و درخت کندن و کاروانی

و کاروانی و درخت کندن و کاروانی

و کاروانی و درخت کندن و کاروانی

و کاروانی و درخت کندن و کاروانی

و کاروانی و درخت کندن و کاروانی

و کاروانی و درخت کندن و کاروانی

و کاروانی و درخت کندن و کاروانی

و کاروانی و درخت کندن و کاروانی

و کاروانی و درخت کندن و کاروانی

بسیار هرگاه قمر در آتش باشد و جوی کنن

و سفر کردن و درخت کشن و ختنه کردن و قعر غوه کنن

و جوی کنن و قعر غوه کنن و درخت کندن و کاروانی

دشمن کشن و قعر غوه کنن و درخت کندن و کاروانی

مندن و سفر کردن و شرکت کردن و ختنه کردن

و کوکب کشن و درخت کندن و کاروانی

و کاروانی و درخت کندن و کاروانی

و کاروانی و درخت کندن و کاروانی

و کاروانی و درخت کندن و کاروانی

و کاروانی و درخت کندن و کاروانی

و کاروانی و درخت کندن و کاروانی

و کاروانی و درخت کندن و کاروانی

و کاروانی و درخت کندن و کاروانی

و کاروانی و درخت کندن و کاروانی

عزیز

منتهی غار دیکر مرغ آخر شمس الله اعلم بالصواب

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

مجلس ۱۲۸۱

154

اما بعد عبد الله كنع و غيره كنع اندرگاه بخوابد و تار و پود چهره كني ياد عا بنو سيد بايد ملاقات
دوره و آلمان دوازده برج است و اين دوازده برج لامفت كو كست است
پس بايد نام كنع و مادرش را خباب ايد و فر حساب كند اگر يك است و اگر
آتش بود اگر دو آمد نور خايع اگر سه جوزا بادي چهار سرطان آيا پنج آتشد از است
آتش نشي بود سنده خايع هفت ماند ميراث بادي است هشت ماند عقرب آيا نه
ماند قوس آتش ده ماند جدی خايع يازده ماند دلو بادي بادي دوازده
ماند سموت آيا است پس جوزا و ميزان و دلو بادي باشد و سرطان و عقرب
سموت آيا و نرند نور و سنده جدی خايع و ماه و اند قوس و آتش نرند
نبا بر اين اگر طالع قمل و جوزا باشد موافق است سنده و عقرب باشد
موافق است بدي و سموت موافق است پس اگر طالع كني آتش باشد
دعای محبت الی روز و ريشه و يكشنبه در رعت مشرك يازمه بنويسد
اگر طالع خايع باشد دعای محبت را ريشه يا آتش نشي بسا عشق بنويسد
اگر طالع بادي باشد دعای محبت چهار ريشه يا آتش بسا عشق بنويسد
اگر طالع آيا باشد دعای محبت را چهار ريشه يا آتش بسا عشق بنويسد
افا قمل عقرب متعلق است برج جوزا و ميزان متعلق است بزهره قوس و سموت
متعلق مشري جدی و دلو متعلق است بزحل بقوس جمعه خايع و آيا باشد
محبت را در ساعت قوس زبان باشد در رعت بودی عهد الزمان و بعضی را در رعت
ريشه بعضی را ريشه محبت را در رعت عهد الزمان و بعضی را در رعت چهار ريشه

اگر نماز برید یا طالب و مطلوب کدام یک غالب و کدام مغلوب
 میباشد یا زن و مرد یا دو نفر که با هم نزاع دارند اسم هر دو را
 محاسبان بخند کر بگرد بعد نه نه طرح کنند اگر بعد از طرح عدد در دو
 زوج باقی نماند زوج کمتر غالب است بر زوج بیشتر اگر عدد هر دو طاق
 آمد طاق کمتر غالب است بر طاق بیشتر اگر یکی از عدد و نفر زوج است
 و یکی فرد هر کدام بیشتر است عددش همان غالب است اگر هر دو
 مساوی باشند در عدد اگر در زوج مساوی هستند مطلوب و محاسب
 و اگر در فرد مساوی هستند طالب غالب است مثلاً خود طالب است
 عدد گرفته بود هشت تا است نه نه طرح کردیم هشت باقی ماند
 و قاسم که مطلوب است عدد گرفته دو بیت یک نشد نه نه طرح کردیم
 سه عدد باقی ماند معنی التکه خود غالب است چرا که یک زوج است
 و یک فرد اگر که عدد اسم خود است بعد طرح غالب است مثلاً
 هادی لا عدد گرفته عدد خود پنج است نه نه طرح کردیم شش باقی ماند
 و علی لا عدد گرفته عدد ده شد نه نه طرح کردیم ده باقی ماند علی
 غالب است چرا که شش هم زوج است و ده هم زوج است اما گفته که
 زوج کم بر زوج بیش غالب است اگر زوج مستویست و فرد مستویست
 در فرد و فرد نصرت اعداد کمتر است و در مختلف شوند ظاهران کمتر
 مطلوب غالب است اگر زوج مستویست و فرد مستویست چه طالب و چه
 طاق کم بر طاق بیش جفت کم بر جفت بیش اگر زوج مستویست و طاق اگر

طاق کم بر طاق بیش جفت کم بر جفت بیش اگر زوج است و دیگر طاق اگر خالی است

اگر نماز برید یا طالب و مطلوب کدام یک غالب و کدام مغلوب
 میباشد یا زن و مرد یا دو نفر که با هم نزاع دارند اسم هر دو را
 محاسبان بخند کر بگرد بعد نه نه طرح کنند اگر بعد از طرح عدد در دو
 زوج باقی نماند زوج کمتر غالب است بر زوج بیشتر اگر عدد هر دو طاق
 آمد طاق کمتر غالب است بر طاق بیشتر اگر یکی از عدد و نفر زوج است
 و یکی فرد هر کدام بیشتر است عددش همان غالب است اگر هر دو
 مساوی باشند در عدد اگر در زوج مساوی هستند مطلوب و محاسب
 و اگر در فرد مساوی هستند طالب غالب است مثلاً خود طالب است
 عدد گرفته بود هشت تا است نه نه طرح کردیم هشت باقی ماند
 و قاسم که مطلوب است عدد گرفته دو بیت یک نشد نه نه طرح کردیم
 سه عدد باقی ماند معنی التکه خود غالب است چرا که یک زوج است
 و یک فرد اگر که عدد اسم خود است بعد طرح غالب است مثلاً
 هادی لا عدد گرفته عدد خود پنج است نه نه طرح کردیم شش باقی ماند
 و علی لا عدد گرفته عدد ده شد نه نه طرح کردیم ده باقی ماند علی
 غالب است چرا که شش هم زوج است و ده هم زوج است اما گفته که
 زوج کم بر زوج بیش غالب است اگر زوج مستویست و فرد مستویست
 در فرد و فرد نصرت اعداد کمتر است و در مختلف شوند ظاهران کمتر
 مطلوب غالب است اگر زوج مستویست و فرد مستویست چه طالب و چه
 طاق کم بر طاق بیش جفت کم بر جفت بیش اگر زوج مستویست و طاق اگر

۱۹۸

جهت احضار آن یا یا را در آتش لعین این طالب را ۳۶۵
 مرتبه باضافه عدد اسم مطلوب در ایام هفته تقسیم نموده که هر روز
 سه قدر میشود مداومت نماید بخواند و کبر و زیادتی را در هر روز
 بخواند و قصد احضار در روز آخر نماید ان شاء الله مطلوب حاضر شود

اسم طریقه دیگر سوره اذا وقع ران مرتبه بر نه قل بخواند و معانی
 و قل نعم لا در پیشه کوه کند و پیشه مذکور لا در بالا آتش زمزم کند یا اسم
 مطلوب ترط است آتش زمزم یا شعله باشد مطلوب حاضر شود

طریقه ختم الهی شرح از جهت بی بوی و برکت کبره که هرگز از بول
 خالی نشود تا چهل روز هر روزی چهل مرتبه بر یک قرآن راجع یا یک روز راجع
 مثل آتیه یا غیره بخواند بعد از روز چهل یکم بر شش رنک بگرد بران قرآن
 یا بول زرد بپزد و در میان کبره گذارد که بول دال شش
 باشد هر چند خرج کند از همان کبره تمام شود و از بول خالی نشود

۱۳۸

ایچم لیس یومان شش هزار

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل العلم نوراً وهدى للناس إلى صراط مستقيم

١٤٣٥ هـ

جمع اضاعه صل على جميع الانبياء والمرسلين
 الحمد لله رب العالمين اللهم على سيدنا ونبينا وطبيب قومنا وولي
 الامم مولانا مولانا مولانا محمد صالح المنجد كفت
 دعائك ارحم الراحمين زير وبلا غيبوا نعم كفت
 رب العالمين والشفيعاتى رجب رجبى ختم كلام محمد بن عبد الله
 رب العالمين دعائك ارحم الراحمين رجب رجبى ختم كلام محمد بن عبد الله
 رب العالمين دعائك ارحم الراحمين رجب رجبى ختم كلام محمد بن عبد الله

مرغبات خواسته کانیات خلاصه کل موجودات و آن شاه
مدر صفات و آن عالم مرصده اصطافات و آن سیمغ قاف
اودنا و آن عندی کیش ما یطق عن الهوا و آن طوطی
قفس باغ چرخ افروز چشم اهل پیش ترازان کار
کارگاه آفرینش ریاض محنتی باغ صحرای کلید قرین
کنج آئینه بر در خواب دل و راستقامت زبانش آتی
کوتاه قیامت یعنی بروج حضرت بارفراغت محمد رسول آ
الهی و اصل و متواصل کردانی مهینا به نبی و عی و هر
به لبابینی و بیافریند بی جعفر عمو سر و خفاقی
و هم بنقی بکری و مهدی لام عیب اندر محنی
جمله لامان که نامشان بر دیم که از جمع کنایان
عاصیان بگذر کنه جمله زنان را باطله خنثی کنه
جمله سروان بقی کوثر الهی صدهزاران هزار

بروج در احوال بشرات کرامات قنادل نور و فتا عل وافر
است در از روضه پاک رسول که از ملک لغفور بروج روان
اجبر المکرّم المکرّم حواری رحمة الله الملك برواح روح دولت
مساعات مغفور سوره فلان در سینه کردانی الهی اگر
مغربیت غراب را از آن بر دار و اگر در رحمة هست چنان
بر آن زیاده بر زیاده بگردانی و عزیزان مصیبت سیدان
صبر جلیل و عطای جلیل کرامت فرمائی ز ابواب بهشت جا
ودانی در در قیبر آن کنی مر توانی درون قیبر آن شمع
بر افروز که نه در شب شود غایب در روز عزیزان
که از نزدیک از خور کرم فرموده اند اقدام بر نور خداوند
با ولاد پیغمبر که دار روی و دنیاشان تو مغفور با آله
سالمین با خیر انصاری بر جنت ابرم الهی بیک بار ناه
و نه نوبت سوره اخلاص

در این کتاب
در این کتاب
در این کتاب

132

[illegible]

اجب لعل اور دونا بدربار حضرت

سنگار و جواهر و فلز و فلز و فلز

بمیدار واهی که در خرم در غم در غم در غم

بسم الله الرحمن الرحيم

نوشته بدلول بیجا من بیجا هر فردا

بسم الله الرحمن الرحيم

[Faint handwritten Persian or Arabic script visible through the paper.]



